



Linguistic Research in the Holy Quran.  
Vol. 11, No. 1, 2022  
Research Paper

## **Validation of the Central Meaning and Its Effectiveness in the Interpretation of the Holy Quran**

**Mohammad Ali kazemi Tababr, Bi Bi Zeinab Hosseini, Abolfazl Alishai**

Assistant Professor of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran  
Associate Professor, Department of Theology, Farhangian University,  
Tehran, Iran

Associate Professor, Department of Theology, Farhangian University,  
Tehran, Iran

### **Abstract**

One way to access the meaning of words is to discover the pivotal meaning that is done by etymology. Etymology has been used here and there since the second century AH to explain the pivotal meanings of the Holy Qur'anic vocabulary in interpretation efforts; however, this method is mostly used in interpretation when there is a Kalām problem. Using a single pivotal meaning to understand the meanings of words in interpretation, as a common way, can solve many of the difficulties of interpretation and lead to knowledge production. This research, first, intends to define the pivotal meaning and ways to achieve it and second, to validate this method in understanding the terms of the Holy Qur'an. A study of the foundations and evidence of the authority of the apparent meaning of the words of the Holy Qur'an and the literal meaning shows the validity and authority of this method in terms of understanding the terms and its effectiveness in interpretation.

**Keywords:** Etymology, Pivotal Meaning, Central Meaning, Literal Meaning, Validity, Authority of Apparent Meaning.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ( [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



[http://dx.doi.org/10.22108/NRGS.2022.131672.1729](https://dx.doi.org/10.22108/NRGS.2022.131672.1729)

## اعتبارسنجی معنای محوری و کارآمدی آن در تفسیر قرآن کریم

محمد علی کاظمی تبار<sup>۱</sup>، بی بی زینب حسینی<sup>۲\*</sup>، ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی<sup>۳</sup>

- ۱- استادیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران  
m.a.kazemitabar@cfu.ac.ir
- ۲- دانشیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران  
Zhosseini1400@gmail.com
- ۳- دانشیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران  
Alishahi88@gmail.com

### چکیده

یکی از راههای دسترسی به معنای واژگان، کشف معنای محوری است که با استفاده از ریشه‌شناسی فراهم می‌شود. استفاده از دانش اشتقاق یا همان ریشه‌شناسی، از قرن دوم هجری تا قرن حاضر، برای تبیین معانی محوری واژگان قرآن کریم، در تفاسیر به صورت پراکنده استفاده می‌شده است؛ اما این روش بیشتر زمانی در تفاسیر به کار رفته که مشکلی کلامی وجود داشته است. استفاده از معنای محوری واحد برای فهم معانی واژگان در تفسیر، به مثابه روشی رایج می‌تواند سبب حل بسیاری از دشواری‌های تفسیر و تولید علم شود. آنچه این پژوهش، بدان اختصاص یافته، نخست، ارائه تعریفی از معنای محوری و راههای دستیابی به آن و دوم، اعتبارسنجی این روش در فهم مفردات قرآن کریم است. بررسی مبانی و ادله حجیت ظواهر الفاظ قرآن کریم و قول لغوی، نشان‌دهنده اعتبار و حجیت این روش در فهم مفردات و کارآمدی آن در تفسیر است.

### واژه‌های کلیدی

ریشه‌شناسی، معنای محوری، معنای مرکزی، قول لغوی، حجیت، اصالة ظهور

### ۱- بیان مسئله

مختلف دانش ریشه‌شناسی یا همان اشتقاق، مانند: مقارنه میان زبان‌های سامی، کشف اصل مضاعف، تفکیک معانی مرکزی از معنای محوری در کاربرد واژگان در استعمال‌های گوناگون واژه و ... به کشف معنای محوری واژگان می‌انجامد.

یکی از روش‌های نوین در حوزه مفردات قرآن کریم، استفاده از دانش ریشه‌شناسی است. رسالت مهم این دانش در فهم مفردات قرآن، کشف معنای محوری واژگان و ارتباط آن با معنای سازگار با سیاق آیات است (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۱۵). استفاده از ابزارهای

آنچه این پژوهش بدان اختصاص یافته، مسئله اعتبارسنجی معنای محوری در تفسیر است؛ کشف معنایی واحد که کاربردهای مختلف واژه را زیر چتر یک معنا در آورده و مبنایی علمی در انتخاب معنای صحیح برای واژگان است.

زبان‌شناسان متقدم درباره مسئله وجود یک معنای محوری برای همه واژگان مشتق از یک ریشه اختلاف نظر داشته‌اند. بیشتر لغویان متقدم، در هنگام ذکر معانی برای واژگان به معنای ریشه‌ای واژگان توجهی نداشته‌اند. ابن فارس نخستین کسی است که کتاب لغتی بر مبنای معنای محوری نوشت؛ اما او نیز نتوانست برای تمامی کاربردهای واژگان، معنای محوری واحد ارائه کند و در موارد متعددی ۳ معنای محوری برای واژگان ذکر کرده است (صبحی صالح، ۲۰۰۴، ص ۱۷۶)؛ اما بیشتر زبان‌شناسان معاصر بر این باورند که برای همه واژگان مشتق از یک ریشه که گاه حتی از اضداد نیز هستند، می‌توان به یک معنای محوری دست یافت و معانی مختلف یک واژه در زبان را در ارتباط با آن معنای محوری تبیین کرد (عبدالطوب، ۱۳۶۷، ص ۳۲۷-۳۲۸).

توجه به این معنای محوری، دو دستاورد مهم در فهم واژگان قرآن کریم دارد:

**نخست** آنکه از بین معانی و احتمالات موجود در معنای واژه، تنها معنایی صحیح است که با معنای محوری واژه دارای ارتباط باشد (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۲۳).

**دوم** آنکه می‌توان براساس معنای ریشه‌ای واژه، مصادیقی جدید بیان کرد که سبب تعمیم و تسری مفهوم آیه در موضوعات دیگر باشد (همان، ص ۲۴)؛ به‌طور مثال، واژه «خمر» که به معنای شراب انگور

است و معنای محوری آن، پوشاندن است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱۵) بتواند بر تمامی عوامل از بین‌برنده عقل، تعمیم داده شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۱).

ولی چالش مهمی در فراروی مفسر در ارتباط با کاربرد معنای محوری در فهم مفردات قرآن کریم آن است که آیا روش‌های اطمینان‌آوری برای کشف معنای محوری واحد برای واژگان قرآن کریم در نزد زبان‌شناسان وجود دارد. آیا براساس اصول و ضوابط تفسیری، استناد به این معنای محوری واحد برای واژگان در تفسیر قرآن کریم جایز است. به عبارت دیگر، آیا معنای محوری واحد به‌دست‌آمده از طریق ریشه‌شناسی، همانند قول لغوی در تفسیر، حجیت و اعتبار دارد.

## ۲- روش پژوهش

در پاسخ به پرسش‌های این پژوهش، در بخش نخست، برای تبیین معنای محوری و کارآمدی آن در تفسیر از روش مطالعه تحلیلی آثار زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی و در بخش دوم، از روش مطالعه تطبیقی، منطقی و اصولی بهره گرفته می‌شود که در آن بین مبانی و دلایل حجیت معنای ظاهر لفظ، با حجیت معنای محوری، مقایسه‌ای صورت می‌گیرد تا اعتبار و حجیت معنای محوری یا عدم آن در تفسیر روشن شود.

## ۳- پیشینه پژوهش

درباره ریشه‌شناسی واژگان قرآن کریم و کشف معنای محوری، در سال‌های اخیر آثار محدودی نوشته شده است؛ از جمله: المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ

برخی واژگان دیگر و ارجاع آن به یک اصل که مشخص‌کننده منشأ و ریشه معنای مشترک و اصلی الفاظ و گویای معانی جدید آنها است» (عبدالطوب، ۱۳۶۷، ص ۳۲۷-۳۲۸). زبان‌شناسان بر این باورند که وظیفه دانش ریشه‌شناسی، کشف معنای اولیه و محوری واژگان است که در تمامی مشتقات از یک ریشه حفظ شده است (رتس، ۱۳۹۳، ص ۳۸).

توضیح آنکه زبان‌شناسان متقدم عرب برای شناخت معنای واژگان، تنها از ابزارهای علم اشتقاق به مفهوم کلاسیک آن بهره می‌بردند (سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۴۲۵؛ راجحی، ۱۹۷۲، ص ۱۰۰؛ بلاسی، ۲۰۰۱، ص ۱۰۵)؛ ولی بعد از سال‌های ۱۹۸۰ و نشر مطالعات زبان‌شناسان غربی، در مطالعه تاریخی زبان‌ها، به تدریج در بین زبان‌شناسان عرب، در علم اشتقاق رویکرد مقارنه تاریخی نیز راه یافت و با استفاده از این روش، نتایج جدیدی در تبیین معنای واژگان مطرح شد (بعلبکی، ۱۹۹۹، ص ۲۲).

وظیفه علم اشتقاق در گذشته، تبیین پیدایش تاریخ واژه و سیر تطور آن در زبان عربی بود و همچنین، به عنوان ابزاری عملی - مقایسه‌ای برای تکثیر واژگان، برای اخذ معانی جدید استفاده می‌شد (مغربی، ۲۰۱۵، ص ۴۹ و ۶۹؛ زاید، ۲۰۰۶، ص ۱۱)؛ ولی ریشه‌شناسی جدید، با استفاده از منهج علم اللغة مقارن تاریخی، تاریخچه واژگان را پیش از زبان عربی در زبان‌های سامی نیز بررسی کرد (فوزی، ۲۰۱۱، ص ۴۴؛ احمد علام، ۲۰۰۶، ص ۲۳۷).

باید توجه داشت بین هدف ریشه‌شناسی واژگان، در تفسیر قرآن کریم با ریشه‌شناسی محض، در زبان‌شناسی تفاوت جدی وجود دارد؛ در دانش ریشه‌شناسی، بررسی تاریخ شکل‌گیری واژگان، فهم

القرآن الکریم از حسن جبل، دلالة المفردة القرآنية فی ضوء منهج الاصل اللغوی از حسین جلیل عطوان یا مقاله‌ای با عنوان «المعنی المحوری و علاقته بالاشتقاق از تمیمی». همچنین، در موضوع حجیت و اعتبار قول لغوی و آثاری چون ظواهر آیات قرآن مجید و حجیت آن از صدیقه میرشمسی. اگرچه در کتب تفسیری و اعتقادی، برخی از محققان مانند آیت الله جعفر سبحانی و علامه طباطبایی به صورت جسته و گریخته از معنای محوری واژگان در هنگام رویارویی با معضلات کلامی مانند عصمت انبیاء، عدم امکان رؤیت خداوند و... استفاده کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۵۴)، تا کنون پژوهشی درباره امکان دسترسی به یک معنای محوری برای واژگان و اعتبارسنجی آن در تفسیر سامان نیافته است.

#### ۴- تعریف معنای محوری

ریشه‌شناسی Etymology<sup>۱</sup> از دیدگاه دانشمندان غربی، یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به بررسی واژگان زبان می‌پردازد و زمینه آن به بررسی الفاظ موجود در لغت‌نامه‌ها منحصر می‌شود. طرح این پرسش که فلان کلمه از کجا آمده و در چه زمان و چگونه ساخته شده است یا اینکه چه تطور و تغییراتی داشته، مربوط به دانش ریشه‌شناسی است. ریشه‌شناسی به این معنا، در نظر دانشمندان غربی، علمی نظری - عملی است که تاریخ هر کلمه را در طول قرن‌های متوالی بررسی می‌کند؛ اما از دیدگاه دانشمندان عرب، ریشه‌شناسی یا همان اشتقاق، دانشی عملی - مقایسه‌ای و عبارت است از «تولید برخی واژگان، از

<sup>۱</sup> در یونانی باستان، ایتمولوژی، به معنای شناخت Etymon به معنای «معنی حقیقی واژه» بوده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱).

امکان کشف ربط بین معانی کاربردهای مختلف معنایی یک واژه با یک معنای محوری وجود دارد (عبدالطوب، ۱۳۶۷، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ صبحی صالح، ۲۰۰۴، ص ۱۷۶).

#### ۵- ابزار کشف معنای محوری

دانش ریشه‌شناسی در شناخت مراحل تطور واژه و ساخت صرفی، نحوی و آوایی و کشف معنای محوری واژگان از ابزارهای مختلفی بهره می‌برد. برخی از این ابزار، تطور ساخت و معنای واژه را تحلیل می‌کند و برخی دیگر در کشف معنای محوری، مفید واقع می‌شود. در این قسمت به برخی از ابزارهای ریشه‌شناسی در حوزه معنا اشاره می‌شود؛ روش‌هایی که می‌تواند مبنایی برای دستیابی روشمند و قابل اطمینان برای معنای محوری واژگان به شمار آید؛ زیرا هر کدام از این راه‌کارها مبتنی بر نظریات پذیرفته‌شده در نزد زبان‌شناسان است.

#### ۵-۱- شناخت اصل مضاعف یا ثنائی واژگان

یکی از اصول مشترک مطرح‌شده در موضوع ریشه‌شناسی، هم در آثار زبان‌شناسان غربی مانند انستاس کرملی و هم زبان‌شناسان عرب متقدمی مانند ابن جنی، حفظ معنای محوری در کلمات مشتق از اصل مضاعف یا اصل ثنائی است؛ به طور مثال، معنای محوری «انحراف از حالت تعادل» در همه واژگان مشتق از اصل مضاعف «زلّ» حفظ شده است (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۹۱۰). کلماتی مانند زلق، زلف، زلم، زلج و... (قدوری عبد، ۲۰۰۷، ص ۱۶۰)؛ بنابراین، برای شناخت معنای محوری یک واژه مراجعه به اصل

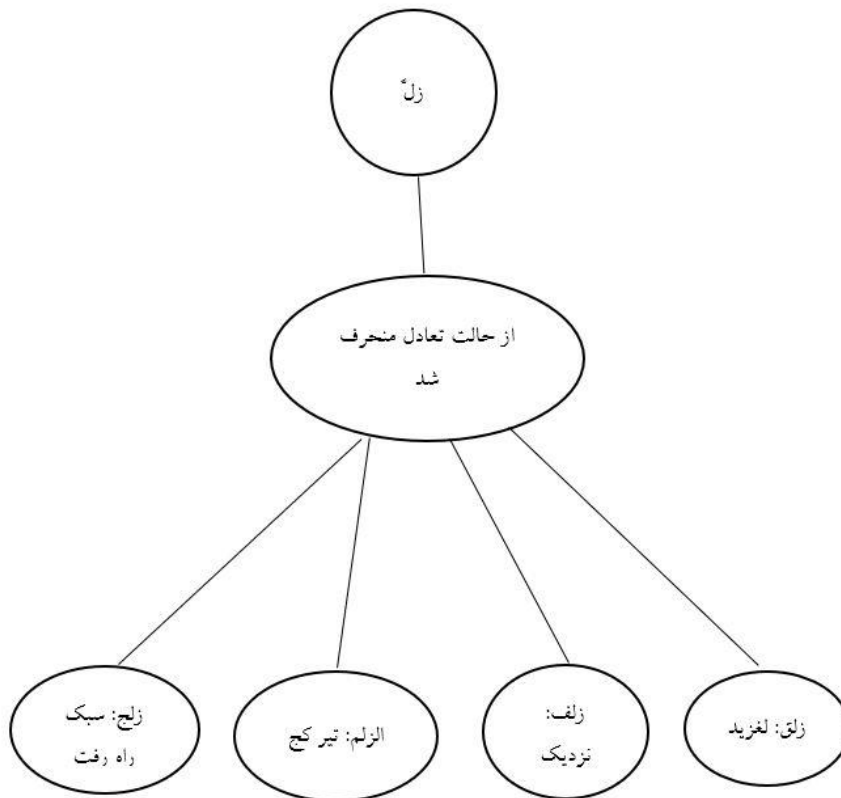
تغییرات زبانی و پوشیدگی‌هایی است که در صورت و معنای آن به وجود آمده است؛ مانند تغییراتی که به سبب ویژگی‌های صرفی، صوتی و دلالتی ریشه‌ها به وجود می‌آید، از اهداف ریشه‌شناسی محض است؛ در حالی که هدف از مقارنه بین واژگان عربی با اصول مشترک در زبان‌های سامی در تفسیر قرآن کریم، رسیدن به معنای محوری است که بتواند جامع همه معنای اصلی و ریشه‌ای واژگان زبان عربی باشد (قدوری عبد، ۲۰۰۷، ص ۲۶؛ رجب وزیر، ۲۰۱۸، ص ۹). توجه به این نکته مهم می‌تواند مطالعات مقارنه‌ای واژگان در تفسیر را جهت‌دهی کند.

در دانش ریشه‌شناسی یا همان اشتقاق، پیوسته دو محور بررسی می‌شوند؛ اشتقاق در لفظ و اشتقاق در دلالت (حسن جبل، ۲۰۰۶، ص ۴۵-۸۱)؛ در حالی که در تفسیر، هدف کشف مفهوم اصلی و ریشه‌ای است که معنای دیگر از آن مشتق شده‌اند که در دانش اشتقاق از آن به اصل لغوی، معنای محوری، معنای اشتقاقی عام، رابط اشتقاقی و ... تعبیر شده است (تمیمی، ۲۰۱۵، ص ۲۱۱-۲۳۹؛ حسن جبل، ۲۰۰۶، ص ۷۰). منظور از معنای محوری برای هر ریشه یا اصل لغوی «معنا و مفهومی واحد است که در تمامی واژگان ساخته‌شده از یک ریشه وجود دارد» (حسن جبل، ۲۰۰۳، ص ۹).

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد یکی از تفاوت‌های معنای محوری نزد متقدمانی چون ابن فارس، با زبان‌شناسان معاصر، در آن است که در گذشته به دلیل ضعف ابزارهای ریشه‌شناسی یا پرهیز از تکلف، زبان‌شناسان برای یک واژه، یک یا چند اصل معنایی در نظر می‌گرفتند (حسن جبل، ۲۰۰۳، ص ۵۶-۵۷)؛ ولی زبان‌شناسان معاصر بر این باورند که

مضاعفی که واژه از آن مشتق شده، گامی در شناخت معنای محوری واژگان است.

واژگان مشتق از اصل مضاعف «زل» (قدوری عبد، ۲۰۰۷، ص ۱۶۰)



مختلف از یک ریشه تبیین شود. این یکی از مهم‌ترین راهکارها برای دسترسی به معنای محوری واژگان است (حسن جبل، ۲۰۰۶، صص ۲۰۳-۲۰۵؛ تمیمی، ۲۰۱۵، صص ۲۱۱-۲۳۹؛ علوان، ۲۰۱۶: ۱۳۸؛ محیسن، ۲۰۱۶: ۷۱)؛<sup>۱</sup> به‌طور مثال، معنای محوری ماده «جن»

<sup>۱</sup> در مقابل معنای محوری که معنای کامل ریشه واژه است، معنای هامشی، مرکزی، معنای تصویری، ثانوی یا غیر آن قرار می‌گیرد که معنای جزئی در واژه‌اند و معنای ریشه‌ای کامل واژه نیستند (حسن جبل، ۲۰۰۰، صص ۱۹۱-۳۱۹). معنای مرکزی معنایی است که در فهم آن تغییری با توجه به تفاوت افراد به وجود نمی‌آید؛ مانند مفهوم درخت که در نزد افراد یکسان است؛ ولی دلالت هامشی، دلالتی است که با توجه به تغییر حالات روانی افراد متفاوت است؛ مانند: خشم و اندوه (انیس، ۱۹۹۷، ص ۱۰۷).

## ۲-۵- تفکیک معنای مشترک از معنای غیر مشترک

یکی از ابزارهای مهم در ریشه‌شناسی و دست‌یابی به معنای محوری، تفکیک بین معنای واژگان مشتق از یک اصل است. برای دستیابی به این منظور لازم است ابتدا در معنای واژگان مشتق از یک ریشه و معانی که در نزد مردم برای یک واژه به کار می‌رود و مردم بر قدر مشترکی از آن معنا اتفاق دارند و لغویان، آن را در معاجم ثبت کرده‌اند و به آن معنای معجمی یا مرکزی گفته می‌شود، جستجو کرد (انیس، ۱۹۹۷، ص ۱۰۶؛ یونس علی، ۲۰۰۷، ص ۱۷۷). سپس معنای مورد اختلاف در مشتقات، به‌عنوان معنای غیرمحوری، از آن انتزاع شده است تا معنای مشترک در کاربردهای

\* «المجنّۃ»؛ به معنای سپر و سنگر که جنگجو را می پوشاند (همان).

\* «الجَنّ»؛ از این جهت که از نگاه و چشم انسان پنهان است (همان).

\* «المجنون»؛ از این جهت که عقلش پوشیده شده است (همان).

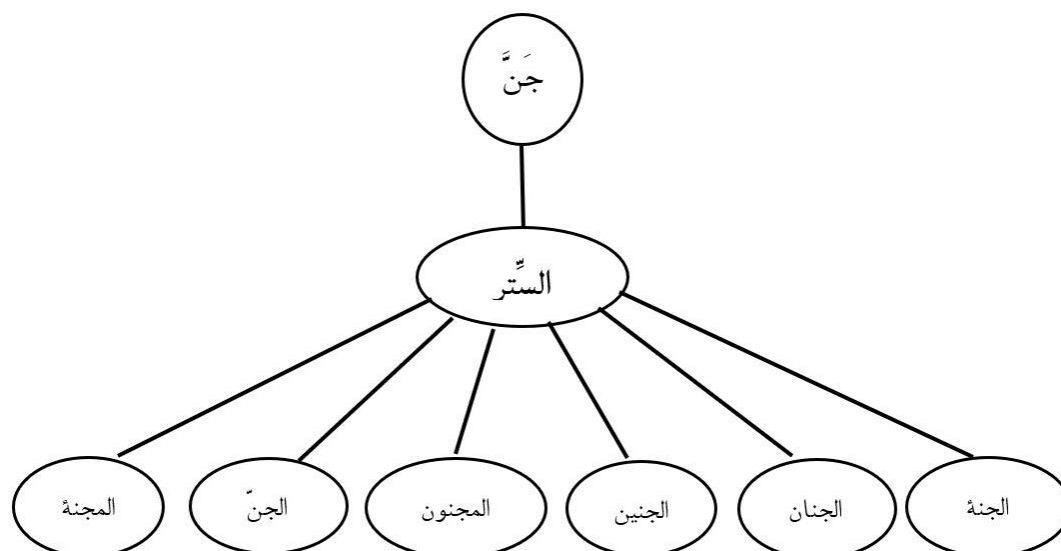
پوشاندن و پنهان کردن است. این معنا در همه واژگان مشتق از ریشه «جنّ» وجود دارد:

\* «الجَنَّة»؛ از این جهت که درخت به وسیله برگ‌هایش می پوشاند (همان).

\* «الجنین»؛ از این جهت که طفل در شکم مادر پوشیده و پنهان است (همان).

\* «الجَنان»؛ به معنای قلب که درون سینه پنهان است (همان).

معنای محوری در واژگان مشتق از ریشه (جنّ) (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۲۴).

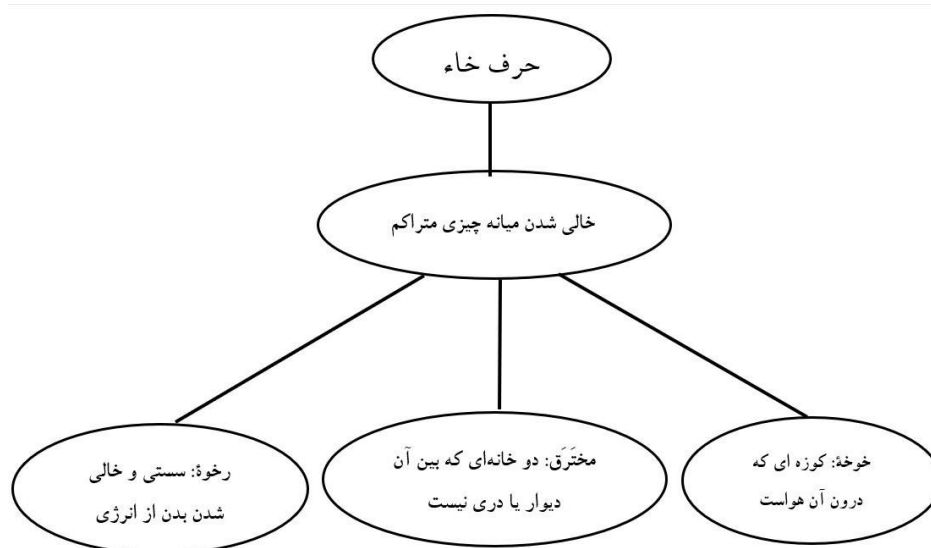


البَّیَّة به معنای جوان پرگوش یا فربه که در آن حرف «باء» دارای معنای تراکم است و تکرار شده است. نکته دیگر آنکه آنچه در تعیین معنای حروف مؤثر است، بیشتر شکل تلفظ آن در جهاز صوتی انسان است؛ به طور مثال، حرف همزه در ابتدای واژگانی چون أكل که در برخی گویش‌های عربی حذف می‌شود، نشان‌دهنده نبود معنای حرفی مستقل است (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۲۶). همچنین، اینکه یک حرف در ابتدا، اثناء یا انتهای برخی ریشه‌ها نیز قرار

### ۵-۳- حروف المبانی

یکی از راه‌های شناخت مفهوم محوری واژگان، توجه به معانی حروف است. مسئله مناسب حروف با معانی واژگان در نزد زبان‌شناسان مطرح شده است (صبیحی صالح، ۲۰۰۴، صص ۱۴۱-۱۴۸). این ابزار در دانش ریشه‌شناسی واژگان، تنها برای محدود ساختن حیطه معنایی به کار گرفته می‌شود نه تبیین دقیق معنا. به این شکل که معمولاً این ابزار زمانی به کار گرفته می‌شود که حرفی در یک واژه تکرار شده باشد؛ مانند:

گیرد، در تبیین معنای حرفی مؤثر است (صبحی صالح، ۲۰۰۴، ص ۱۴۳).  
معنای حرفی «خاء» (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۲۸)



#### ۴-۵- مقارنه بین زبان‌های سامی

یکی دیگر از ابزارهای سودمند در دانش ریشه‌شناسی، مقارنه واژه بین زبان‌های سامی است. در برخی واژگان غریب قرآن کریم یا واژگان دخیل، استفاده از این ابزار، کارآیی سودمندی در تبیین معنای محوری واژگان دارد. در مطالعه مقارنه‌ای تلاش می‌شود تغییرات صورت و معنای واژه از زبانی به زبان دیگر به صورت روشمند بررسی شوند. در این مقارنه، سه گونه طبقه‌بندی در بین زبان‌ها صورت می‌گیرد؛ طبقه‌بندی براساس خانواده‌های زبانی،<sup>۱</sup> شباهت‌های زبانی<sup>۲</sup> مانند شباهت‌های صرفی و نحوی ... یا موقعیت جغرافیایی،<sup>۳</sup> مانند: زبان‌های آسیای شرقی یا آمریکای جنوبی (بعلبکی، ۱۹۹۹، ص ۲۳). معمولاً آنچه در مطالعات مقارنه‌ای در واژگان قرآن کریم استفاده

می‌شود، طبقه‌بندی براساس خانواده زبان‌های آفروآسیایی<sup>۴</sup> (آفریقایی - آسیایی) است<sup>۵</sup> (محجوب، ۲۰۱۳، صص ۸۰ و ۱۳۶؛ زیدی، ۱۹۷۸، ص ۶۶). برخی تلاش کرده‌اند این تقسیم‌بندی را بر تقسیم‌بندی جغرافیایی منطبق سازند؛ به طور مثال، درباره زبان‌های سامی گفته‌اند زبان‌های سامی زبان‌هایی هستند که در منطقه بین‌النهرین از ۲۵۰۰ سال پیش بدان تکلم می‌شده است (حجازی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶). باید توجه داشت زبان‌های عبری، سریانی، آکدی، نبطی، عربی، به تدریج از زبان سامی منشعب شده‌اند (نادری، ۱۴۲۵ق، ص ۱۱۲؛ بابتی، ۱۹۸۹، ص ۵۰).

<sup>۴</sup> Afro- Asiatic

<sup>۵</sup> - پیش از این از اصطلاح زبان‌های سامی - حامی Hamito-Semitic استفاده می‌شد؛ ولی اصطلاح آفروآسیایی جایگزین حامی - سامی شد؛ زیرا زبان‌های سامی و حامی شامل برخی مناطق آفریقا نمی‌شد با این تقسیم‌بندی جدید، زبان‌های بیشتری در مقارنه قابل استفاده است.

<sup>۱</sup> genealogical classification

<sup>۲</sup> classification typological

<sup>۳</sup> areal classification

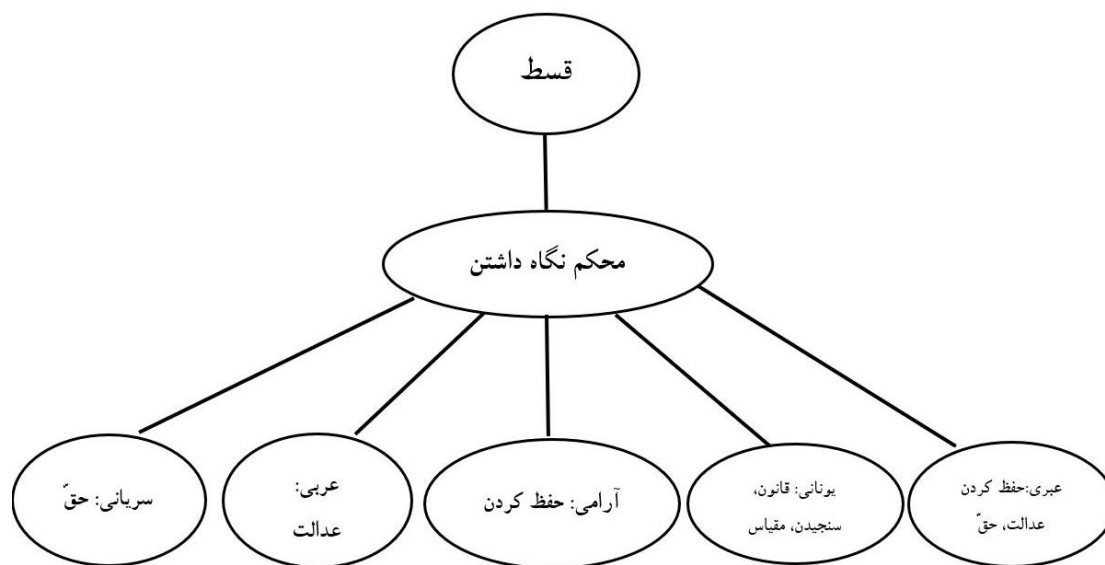


مقارنه کمک می‌کند اگر معنای محوری واژه‌ای، بر معاجم‌نویسان عرب، به دلیل ضعف ابزار زبان‌شناسی پوشیده مانده باشد، با استفاده از مقارنه روشن شود؛ چون زبان‌های سامی، زبان‌های خواهرند و معنای محوری در بسیاری از واژگان آن حفظ شده است؛ بنابراین، اگر دسترسی به معنای محوری یک واژه به دلایل مختلف غرابت تاریخی یا جغرافیایی با ابزار پیشین میسر نشود، این ابزار نیز می‌تواند تأثیر مهم و مثبتی در دسترسی به معنای محوری واژگان داشته باشد. مقارنه کمک می‌کند اگر معنای محوری واژه‌ای، بر معاجم‌نویسان عرب، به دلیل ضعف ابزار زبان‌شناسی پوشیده مانده باشد، با استفاده از مقارنه روشن شود؛ زیرا معنای تاریخی که در واژه به واسطه مقارنه به دست می‌آید، در زبان عربی نیز حفظ شده است (صبحی صالح، ۲۰۰۴، ص ۴۹). چنانچه وظیفه دانش ریشه‌شناسی، تبیین اصل معنایی است که تمامی کاربردهای مختلف آن اصل را ذیل یک چتر یا معنای محوری درآورد (رتس، ۱۳۹۳، ص ۳۸) یا به‌عنوان قرینه‌ای معنای محوری به دست آمده با ابزار پیشین را تأیید کند؛ به‌طور مثال، یکی از واژگان اضداد در قرآن «قسط» است. این واژه در قرآن کریم در حالت اسم مصدری به معنای عدالت (آل عمران: ۱۸) و در معنای فاعلی به معنای ستمگر به کار رفته است (جن: ۱۴). مقارنه بین زبان‌های سامی نشان می‌دهد معنای مشترک در زبان‌های سامی در ریشه قسط، معنای محکم نگاه داشتن است؛ بنابراین، هم درباره عدالت که حفاظت آن ضروری است و هم درباره انسان ستمگر که چیزی

را به زور به دیگران تحمیل می‌کند، این واژه به کار می‌رود. در چنین واژه‌ای استفاده از ابزارهای پیشین شاید در تبیین معنای محوری چندان راه‌گشا نباشند؛ اما مقارنه می‌تواند در تبیین معنای محوری این واژه مؤثر باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - در عین سودمندی ابزار مقارنه، گاه زبان‌شناسان در این مقارنه دچار خطا می‌شوند و معنایی را برای واژگان قرآنی مطرح می‌کنند که مبنای صحیحی ندارد؛ مانند معانی که آرتور جفری در کتاب *واژگان بیگانه* در قرآن ذکر کرده است. در مقارنه بین زبان‌های سامی با واژگان قرآن کریم، باید به مسئله مقطع زمانی زبان‌ها توجه داشت؛ یعنی واژگان قرآن کریم باید دلالت بر معنایی داشته باشند که برای مخاطبان عرب عصر جاهلی یا حداقل اهل کتاب معاصر با نزول قرآن کریم، روشن یا حصول‌شدنی باشد و نمی‌توان گفت قرآن کریم در بیان، معانی را اراده کرده است که مربوط به اقوام بسیار قدیمی‌تری، مانند: سومری یا آکدی، سبائی یا زبان‌هایی بسیار بیگانه، مانند: فارسی، چینی و هندی و ... باشد؛ زیرا این معانی برای عرب‌زبانان یا اهل کتاب در آن زمان شناخته شده نبوده است (وهدان، ۲۰۱۳، ص ۱۱۴؛ سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۴۲۵). گاه مقارنه بین زبان‌ها، نه تنها در شناخت مفهوم واژه راه‌گشا نیست، راهزن نیز هست. نمونه‌های متعددی از این نوع معانی نادرست در آثاری مانند *واژه بیگانه* در قرآن کریم دیده می‌شود (نک: جفری، ۱۹۵۹، ص ۱۸۲ و ۱۲۴ و ۱۲۸). اراده معنای دقیق واژه در زبانی بسیار کهن، مانند: سبائی، سومری، آکدی و ... که گویندگان آن زبان و متون ایشان، قرن‌ها پیش از نزول قرآن کریم، از بین رفته‌اند و نمی‌توان این سنخ دیدگاهها را در بیان دلالت واژگان قرآنی دارای اعتبار دانست؛ زیرا هدف از نزول قرآن کریم تبیین حقائق برای انسان است و آیات خود را روشن‌کننده نامیده است (بقره: ۱۵۹ و ۱۸۵)؛ بنابراین، لازمه تحقق این هدف، استفاده از واژگانی است که معنای آن برای مخاطب روشن یا تبیین‌پذیر است. نه کاربرد واژگانی که نه تنها نمی‌تواند مبین باشد، بر غموض سخن می‌افزاید. خداوند می‌فرماید: ما رسولی را نمی‌فرستیم مگر با زبان قوم خودش؛ بنابراین، اگرچه وجود واژگان دخیل در قرآن نفی نمی‌شود، اینکه خداوند واژه‌ای را در قرآن بیان کند که معنای آن برای مخاطبان عصر نزول ناشناخته باشد و مربوط به هزاران سال پیش یا بوم‌هایی بسیار بیگانه باشد، بسیار دور از ذهن است.

مقارنه بین زبان‌های سامی واژه «قسط» (کمال‌الدین، ۲۰۰۸، ص ۳۱۱)



#### ۶- گونه‌های استناد به معنای محوری در تفسیر

کاربرد معنای محوری واژگان در تفسیر به دو شکل تبیین‌پذیر است: نخست آنکه در دلالت لفظ دقیقاً به همان معنای محوری استناد شود. دوم، دلالتی انتخاب شود که متناسب با سیاق و مبتنی بر معنای محوری باشد. در هر صورت، در هر دو گونه، آنچه مبنای فهم واژگان قرار می‌گیرد، معنای محوری است که در بسیاری مواقع ممکن است آثار مهم تفسیری با خود به همراه داشته باشد.

به‌طور مثال، اگر در قرآن کریم منشأ تراب برای خلقت همه انسان‌ها بیان شده است (حج: ۵؛ روم: ۲۰؛ فاطر: ۱۱؛ غافر: ۶۷)، اگر معنای مرکزی تراب که خاک زمین است، مدنظر باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۱۹)، باید به این اشکال پاسخ داد که منشأ خلقت انسان‌ها نطفه است و بدون دلیل آن را حمل بر خلق انسان اولیه کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۴۹۳)؛ ولی اگر معنای محوری واژه تراب یعنی ذرات ریز همسان بسیار در نظر گرفته شود (حسن

جبل، ۲۰۱۰، ص ۲۰۵)<sup>۱</sup>، می‌توان برای این ذرات ریز همسان، معنایی جز معنای متداول خاک در نظر گرفت؛ مانند ذرات همسان بسیاری که در نطفه یا در خون قرار دارند و این ذرات منشأ اولیه پیدایش انسان‌اند (راوی، ۲۰۰۸، ص ۲۳؛ خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۲۲) و با این تفسیر، لزومی ندارد تصور شود حضرت آدم(ع) نخستین انسان خلق شده باشد. روشن است چنین شیوه تفسیری می‌تواند در امر تفسیر قرآن کریم در بسیاری از موضوعات راه‌گشا باشد؛ ولی آنچه ضرورت خود را بیش از پیش نمایان می‌سازد، اثبات اعتبار و حجیت روش استناد به معنای محوری واژگان در تفسیر است.

#### ۷- ادله اعتبار معنای محوری در تفسیر

##### ۷-۱- ظهور معنای محوری الفاظ

مبنای حجیت و اعتبار معنای محوری، در تفسیر، با مبنای حجیت ظواهر الفاظ مشترک است. اصل

<sup>۱</sup> - هو تراکم أو توأل لأشياء دقيقة فی ظاهر الشيء

ظهور، زمانی به کار می‌رود که لفظ در معنای خاصی ظاهر باشد؛ زیرا در معنای نصّ احتمال خلافی وجود ندارد. اصل ظهور مرجع تمام اصول لفظی است که کلام بر ظاهرش حمل می‌شود. به گفته صاحب مظفر(ره)، در واقع تمامی اصول لفظی، به اصل ظهور بازگشت دارند؛ به طور مثال، در اصالة الحقیقة گفته می‌شود لفظ با وجود احتمال اراده مجاز، ظاهر در حقیقت است یا در اصالة العموم، لفظ با وجود احتمال تخصیص، ظاهر در عموم است و در جای خود ثابت شده که ظاهر کلام متکلم حجت است (مظفر، ۱۳۶۸ ج ۱، ص ۳۰).

منشأ ظهور لفظ در یک معنا، وضع لفظی، عرف، استعمال شرعی، دلیل عقلی، تناسب بین ظواهر در نصوص است (کعبی، ۲۰۱۰، ص ۲۰). این نکته از آن نظر دارای اهمیت است که الحاق معنای محوری به اصل ظهور تبیین شود. ظهور به دو نوع تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شود؛ ظهور تصویری آن است که از شنیدن لفظ و انتقال ذهن به معنا به دست می‌آید و اصولیان از آن تعبیر به دلالت تصویری کرده‌اند و ظهور تصدیقی، آن چیزی است که متکلم از کلامش اراده کرده که از آن به دلالت استعمالی تعبیر شده است (بحرانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۸۵). روشن است آنچه این پژوهش به دنبال بیان حجیت آن است، در این مقطع تنها اعتبار دلالت تصویری است و بر مبنای آنچه بیان شد، معنای محوری را می‌توان جزء دلالت حقیقی واژگان دانست؛ یعنی وضع لفظ، حقیقت در معنای محوری دارد و البته معنای مرکزی نیز می‌توانند در عرض معنای موضوع له قرار داشته باشند. به این معنا که معنای محوری نیز به مانند معنای مرکزی واژگان دارای اعتبار است.

هدف از طرح اولویت معنای محوری نسبت به معنای مرکزی واژگان، نفی حجیت معنای مرکزی واژگان نیست؛ بلکه چون معنای محوری، بی‌تردید جزء معنای موضوع له واژگان است، باید همراه با معنای مرکزی دارای اعتبار باشد و هیچ‌کدام از این دو نوع معنا نمی‌توانند نافی دیگری باشند.

توجه به تاریخ فقه، نمونه جالبی از این موضوع را نشان می‌دهد که می‌تواند مسئله مدنظر ما را به درستی تبیین کند. در قرن دوم هجری، به ابوحنیفه و اسماعیلیان نسبت داده شد که ایشان، مشروعیت قنوت در نماز را با این استدلال نفی می‌کردند؛ زیرا قنوت به معنای فروتنی است و معنای دیگری ندارد و از این جهت کل نماز قنوت است؛ بنابراین، چیز دیگری به نام قنوت که در رکعت دوم قبل از رکوع دست‌ها بالا برده شود و دعایی خوانده شود، وجود ندارد (لالانی، ۲۰۰۴، ص ۱۷۳).<sup>۱</sup> سخن ایشان در اعتبار معنای محوری فروتنی در واژه قنوت صحیح بود؛ اما این معنا نمی‌توانست نافی ظهور قنوت به عنوان حقیقت شرعیه و فعلی خاص در نماز باشد؛ بنابراین، اگر خطاب «یا مریم اُقتتی» به مریم(س) شده است (آل عمران: ۴۳) باید گفت براساس استعمال شرعی، او امر به فعل قنوت و بالا بردن دست‌ها شده است؛ اما این معنا منافی با فروتنانه بودن این فعل او نیست؛ بنابراین، هر دو معنا در عرض یکدیگر دارای اعتبارند (رشتی، بی‌تا، ص ۱۲۵).

<sup>۱</sup> - اگرچه در فقه حنفی این موضوع به این شکل رد شده و تنها قنوت نماز صبح را نفی کرده است (شیبانی، ۱۴۰۳، ص ۹۷)، عبارت «القنوت بدعه» به وی منسوب شده است (صیمری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۰). همچنین، برخی معتقدند در تعارض بین حقیقت لغوی و حقیقت شرعی، معنای حقیقت شرعیه تقدم دارد (مرکز مدارک و اطلاعات اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۴).

به‌طور مثال، معنای محوری واژه زور، جمع‌شدن افراد بسیار با نظم، انعطاف یا امتداد است (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۱۹۰)<sup>۲</sup> و امام صادق (ع) غناء را یکی از مصادیق قول زور دانسته است (کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۷)؛ چون در آن گروهی برای امری گناه جمع می‌شوند. آنچه امام صادق (ع) در معنای قول الزور بیان کرده است در واقع تعمیم معنای محوری این واژه بر معنایی جدید است که دارای ارتباط با معنای محوری است و آن تجمع برای مجلس گناه است. در این صورت، «غناء، قول الزور است» و به دلیل صحت این عبارت، عدم صحت سلب این عبارت نشانه‌ای بر حقیقت بودن این معنا است.

#### ۲-۱-۷- اطراد

اینکه وقتی لفظ بر موضوعی به اعتبار معنایش اطلاق شد، اطلاق آن بر سایر مصادیق آن معنا نیز صحیح باشد؛ یعنی اگر انسان بر زید اطلاق می‌شود، به خاطر حیوان ناطق بودنش، اطلاق آن بر عمرو و بکر و ... نیز صحیح باشد (سرور، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۱۶). این علامت حقیقت، مهم‌ترین دلیل بر حقیقت بودن و اولی بودن معنای محوری نسبت به معانی مرکزی در دلالت الفاظ است؛ به این معنا که معنای محوری خود، موضوعی است که بر مصادیق مختلف حمل‌شدنی است و حقیقت بودن معنای مرکزی هم مبتنی بر حقیقت معنای محوری است (اصفهانی، ۱۳۵۲، ص ۳۲؛ نجم‌آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۳۷).

«وضع لفظی» به این معناست که لفظی برای دلالت بر معنایی به صورت ذاتی یا اعتباری وضع شده است<sup>۱</sup> و اصل در کاربرد یک لفظ دلالت بر معنایی است که لفظ برای آن معنا وضع شده است که از آن تعبیر به دلالت حقیقی می‌شود. در اینجا منظور از حقیقت، حقیقت لغوی در برابر حقیقت شرعی و عرفی است. حقیقت لغوی آن است که وضع لفظ برای معانی از طریق واضع لغت باشد؛ مانند: وضع اسد برای حیوان درنده و در اینجا منظور معنایی است که خداوند از به کار بردن لفظی در قرآن کریم اراده کرده است (سبحانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۸۳). مقایسه راههای ثبوت معنای ظاهری و معنای محوری برای واژگان نشان‌دهنده اعتبار و حجیت معنای محوری در تفسیر است. این راهها عبارت‌اند از:

#### ۱-۱-۷- عدم صحت سلب

عدم صحت سلب نشانه حقیقت معنای ظاهر لفظ است. مقصود از عدم صحت سلب آن است که پس از علم اجمالی به اینکه معنایی برای لفظی وضع شده است، اگر در حقیقت بودنش شک وجود دارد، لازم است معنای مزبور، موضوع و لفظ، محمول قرار داده شوند. اگر حمل صحیح باشد، نشانه حقیقت بودن لفظ در آن معناست (مختاری مازندرانی، ۱۳۷۹، ص ۴۲). این راه همان‌طور که برای اثبات حجیت معنای مرکزی واژگان وجود دارد، برای معنای محوری واژگان نیز محقق می‌شود؛ به این معنا که اگر معنای محور موضوع قرار داده شود، حمل صحیح است و می‌تواند نشانه حقیقت بودن کاربرد معنای محوری برای باشد.

<sup>۱</sup> - بیشتر زبان‌شناسان متأخر عرب برآن‌اند که دلالت لفظ بر معنا اعتباری است نه ذاتی (ابوشریفه، ۱۹۸۹، ص ۳۰).

<sup>۲</sup> - امتساک عدد کبیر (جمع) فی شیء ما بانتظام و امتداد و انعطاف

### ۳-۱-۷- تنصیص واضع یا اهل لغت

تصریح اهل لغت، از باب رجوع به خبره که سیره عقلاء است، حجیت و حقیقت بودن معنا را ثابت می‌کند (میرشمسی، ۱۳۹۰، ص ۵۰). درباره حقیقت بودن معنای محوری برای واژگان، منبع اصلی همان دیدگاهها و روش‌های علمی است که زبان‌شناسان برای دسترسی به معنای محوری واژگان ارائه کردند.

ولی نکته‌ای که وجود دارد آن است که این لغوی، با لغوی متقدم در برخی موضوعات متفاوت است. در اینجا لازم است به صورت کلی روش بیان معنای واژگان توسط لغویان متقدم آسیب‌شناسی شود تا اعتبار و اهمیت معنای محوری، بهتر خود را نشان دهد.

استناد به معنای محوری در تبیین مدلول واژگان همانند معنای مرکزی، دارای مبنای معتبری است که همان اعتبار اقوال لغویان و مسئله اصالة الظهور در تفسیر است؛ توضیح آنکه در جایی که با تتبع در اقوال واژه‌شناسان، به مفهوم عرفی کلمات در زمان نزول علم یا اطمینان حاصل شود، در اعتبار آن و جواز استناد تفسیر بر مبنای آن تردید و اختلافی نیست؛ زیرا اعتبار و حجیت بودن علم ذاتی و انکارناپذیر است و اعتبار و حجیت بودن اطمینان نیز پذیرفتنی و بنای عقلا است و فرقی نمی‌کند این علم به واسطه کثرت قول لغت‌شناسان و اتفاق رأی آنان و مسلم بودن معنا در نزد ایشان حاصل شود یا به واسطه مؤید بودن قول آنان به قرائن قطعی به دست آید (بابایی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۲).

ولی موضوع در جایی است که قطع و یقین به معنای محوری متخذ براساس دیدگاههای زبان‌شناسان ایجاد نمی‌شود، بلکه اطمینان پیدا می‌شود. در چنین

مواردی بیشتر اصولیان، قول لغوی را در معنای مرکزی حجت نمی‌دانند. اگرچه طبق دیدگاه برخی، معنای واژگان بر مبنای دیدگاه زبان‌شناسان، در کتاب‌های لغت، ظهور و حجیت دارند (شفائی، ۱۳۵۹، ص ۳۷)، به هر روی نکته مهم آن است که برخی دیگر، علت اصلی حجت نبودن قول لغوی در معنای مرکزی را، محوری نبودن معنا ذکر کرده‌اند و چنین گفته‌اند: «اقوال لغویان، اغلب در مقام وضع الفاظ اعتناپذیر نیست؛ زیرا برخی گردآورندگان کتب لغت، همتشان را در موارد شائع استعمال لفظ مبذول داشته‌اند، بدون اینکه عنایت زیادی به تمییز بین معنای ریشه‌ای و ثانوی داشته باشند (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۲۰؛ فایز، ۱۹۹۶، ص ۳۳؛ میرشمسی، ۱۳۹۰، صص ۱۷۱-۱۷۳).

بنابراین، معنای محوری که زبان‌شناسان آن را به‌عنوان معنای ریشه‌ای و معنای موضوع له واژه بیان کرده‌اند، دارای اعتبار و حجیت است؛ زیرا براساس ضوابط علمی و ثابت شده در دانش زبان‌شناسی به دست آمده و قابل اطمینان است (جحفه، ۲۰۰۰، ص ۲۹) و اگرچه یقینی نیست، معنایی حدسی، تخمینی و احتمالی هم نیست؛ بلکه معنایی است که چون با ضوابط و شرایط معتبر در نزد زبان‌شناسان به دست آمده، کاشف از وضع لفظی و در نتیجه دارای اعتبار و حجیت است (حائری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۱). برخی از اصولیان در آنچه تعبیر به معنای محوری شده است، با عنوان «قیاس لغوی» یاد کرده‌اند؛ به‌طور مثال، درباره واژه «الخمیر» که معنای مرکزی آن «شراب انگور» است، با تعمیم معنای محوری «پوشاندن» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱۵) حکم به حرمت سایر مسکرات داده‌اند که سبب زوال عقل می‌شود (سریری، ۲۰۰۳، ص ۱۱۶).

## ۴-۱-۷- تبادل

هنگامی که یک لفظ به کار رود، اگر معنایی به ذهن شنونده سبقت گیرد، چنانچه این تبادل بدون هیچ قرینه‌ای از خود لفظ باشد، این علامت حقیقت است (تفتازانی، بی‌تا، ص ۳۵۰). روشن است این مسئله درباره بسیاری از واژگان قرآن کریم، چه معانی مرکزی، چه معانی محوری، به دلیل فاصله زمانی دست کم ۲۰۰ ساله بین نزول قرآن کریم و نوشته شدن نخستین تفاسیر و کتب لغت، حصول‌شدنی نیست و اطلاع از معنایی که به ذهن مخاطب عصر نزول قرآن کریم از این الفاظ متبادر می‌شده است، در بسیاری موارد محقق نمی‌شود (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۰۵)؛ بنابراین، شرط تبادل در بیشتر واژگان قرآن کریم، چه در معانی مرکزی و چه در معانی محوری، حصول‌شدنی نیست.

## ۲-۷- جامعیت قرآن کریم

یکی از مهم‌ترین دلایل توجه زبان‌شناسان متأخر در واژگان قرآن کریم به مسئله معنای محوری واژگان، کارکرد مثبت این ابزار در تفسیر جامع از قرآن کریم است. قرآن کریم کتابی است که طبق باور غالب مسلمانان برای هدایت همه مردم، در همه زمان‌ها نازل شده و متضمن سعادت انسان است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۱، صص ۴-۱۹). روشن است بسیاری از دلالت‌ها و تفاسیر آیات مرتبط با جنبه‌های عرضی فرهنگ و بستر خارجی نزول بوده است؛ اما راهکار مفسران برای تعمیم مفاهیم قرآن کریم، کاربرد قاعده جری و انطباق در تفسیر بوده است؛ یعنی انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است (شاکر، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷).

توجه به معنای محوری واژگان در تفسیر، حرکتی همسو با تعمیم مفاهیم قرآن کریم به مصادیق جدید و به عبارت دیگر، همان جری و انطباق است. آنچه در اینجا نشان‌دهنده اعتبار معنای محوری و خروج از معانی مرکزی واژگان در فهم قرآن کریم است، مسئله عقلانی‌بودن و حسّی‌نبودن معانی محوری واژگان است؛ بنابراین، معنای عقلی محوری واژگان، هم می‌تواند دارای معنا باشد هم می‌تواند بر مبنای معنای محوری، حمل بر مصادیق جدید شود.

اگرچه نظریه مشهور در دلالت الفاظ آن است که معانی واژگان ابتدا حسّی بوده و بعد عقلی شده (عطوات، ۱۴۳۲، ۲۷۳-۳۳۴؛ فایز، ۱۹۹۶، ص ۳۳۵) و زبان قرآن کریم زبانی، کهن و تاریخی به شمار می‌آید،<sup>۱</sup> دقت در جهان شمول بودن قرآن کریم نشان می‌دهد معنای واژگان این کتاب بیش از آنکه دلالت حسی داشته باشند، معنای عقلی دارند و اساساً قرآن کریم کتابی است که از مصادیق جزئی و امور حسّی عبور کرده و عقول مردم را مخاطب قرار داده و کلامی برای همه مردم در همه زمان‌هاست (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۹؛ خوئی، بی‌تا، ص ۴۲)؛ بنابراین، متناسب با همین هدف، معانی آن نیز بیش از آنکه حسّی باشند، عقلی هستند. این مسئله در بسیاری موارد درخور بررسی است؛ مانند واژه‌ای چون شجره با معنای درخت حسّی در قرآن کریم بر مبنای محوری و عقلی اصل ثابت ذو فروع (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۱۱۰۷) در موارد متعددی در معنای نسل و نسب به کار رفته

<sup>۱</sup> - دلیل این نظریه آن است که دلالت الفاظ در نزد کودکان حسّی است چون معانی عقلی را ادراک نمی‌کنند و ادراک اقوام ابتدائی هم ملحق به ادراک اطفال است بنابراین احتمالاً معنای موضوع له هر واژه ابتدا حسّی است بعد تعمیم به معنای غیر حسّی پیدا می‌کند (انیس، ۱۹۹۷، ص ۹۰)

است (اسراء: ۶۰؛ ابراهیم: ۲۴؛ ابراهیم: ۲۶؛ نور: ۳۵). اگرچه دلالت این لفظ بر معنای حسنی و مرکزی‌اش هم منعی ندارد و در این صورت لازم است برای توصیف نسل به درخت پاک و ناپاک تشبیهی در نظر گرفته شود (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۹۵)، ارجحیت حمل بر معنای محوری نسبت به معنای مرکزی، آن است که نیاز به در نظر گرفتن، تشبیه، مجاز و ... نیست و واژه حمل بر معنای حقیقی خودش شده و روشن است حمل بر معنای حقیقی نسبت به حمل بر معنای غیر حقیقی ارجح است (صدر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۱)؛ بنابراین، توجه به معنای محوری که معنایی عقلی است سبب توسعه یا تعمیم معنا به مصادیق جدید می‌شود (علوان، ۲۰۱۶، صص ۱۳۷-۱۴۵).

### ۳-۷- روایات تفسیری اهل بیت (ع)

آنچه با عنوان روایات تفسیری از اهل بیت علیهم‌السلام باقی مانده است، نشان می‌دهد استفاده از معنای محوری، در تبیین مفهوم واژگان در تفسیر بارها در روایات ایشان به‌مثابه یک روش به کار رفته است. در اینجا چند نمونه ذکر می‌شود.

۱. در تفسیر آیه «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰) امام علی (ع) در هنگامه وضو از کسی برای ریختن آب کمک نمی‌گرفت و می‌فرمود: من دوست ندارم احدی را در نماز شریک گردانم؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۳). روشن است معنای

معجمی و مرکزی واژه شرک، شریک‌گرداندن کسی در عبادت خداوند است؛ ولی امام (ع) در این تفسیر معنای محوری شریک‌کردن را در نظر گرفته است. سپس آن را به مصداق جدیدی یعنی «استمداد از دیگری در وضو» به کار برده است.

۲. در روایت در تفسیر آیه «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينَهُ» می‌فرماید: «فَمَنْ رَجَّحَ عَمَلَهُ» (فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۸۱). در معنای محوری واژه ثقلت گفته شده است کشیده‌شدن چیزی به سمت زمین یا پایین به قدر ماده آن (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۲۴۵)؛ در حالی که معنای مرکزی واژه ثقل، سنگین‌شدن است؛ اما معنای محوری این واژه همان مفهوم محوری است که امام (ع) به‌صورت صریح در تفسیر آیه بیان فرموده است.

۳. در تفسیر آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸) و بیان حدّ قطع دست سارق، در روایتی به امام جواد (ع) نسبت داده شد که به استناد آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸) حدّ قطع دست سارق را مفصل انگشتان بیان کرده است؛ زیرا کف دست جزء محلّ‌هایی است که در سجده باید بر زمین گذاشته شود (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۰۴). در این آیه معنای مرکزی واژه «مساجد» مکان‌هایی است که مسلمانان در آن نماز می‌خوانند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۰۴)؛ ولی امام جواد (ع) با استناد به معنای محوری واژه که محلّ سجده است، واژه مساجد را به مواضع سجده، یعنی جاهایی که باید در سجده بر زمین گذاشته شود، تعمیم داده است.

<sup>۱</sup> - کاربرد زیاد مجاز و تشبیه از ویژگی‌های اقوام ابتدایی و کودکان است (انیس، ۱۹۹۷، ص ۱۲۷).

## ۴-۷- سیره مفسران

یکی دیگر از ادله‌ای که نشان‌دهنده جواز و اعتبار معنای محوری در تفسیر است، استفاده مفسران معاصر از راهکار معنای محوری در تفسیر برخی آیات است. اینکه مفسران از راهکار ترجیح معنای محوری بر معنای مرکزی، برای حل ابهامات و اشکالات تفسیری استفاده کرده‌اند، می‌تواند نشان‌دهنده اعتبار معنای محوری در دلالت الفاظ در تفسیر باشد. در اینجا برخی از مستندات که نشان‌دهنده اعتبار این روش فهم در مفردات قرآن کریم است، از زبان پژوهشگران ذکر می‌شود:

یک: محمد ابوزهره، نویسنده مصری، حقوق‌دان و زبان‌شناس معاصر است که دارای دو کتاب با نام‌های *زهره التفاسیر و المعجزة الکبری القرآن* است. او در کتاب *معجزة القرآن* درباره معنای محوری با رویکردی فلسفی چنین می‌گوید: «ما معتقدیم هر واژه قرآن کریم، دارای معنای قائم بالذات است که دارای تابشی نورانی است که با اسلوب جمله ترکیب می‌شود و دارای معنای عامی است که به دقیق‌شدن معنا در ساختار جملات کمک می‌کند؛ به شکلی که هیچ کلمه دیگری نمی‌تواند جایگزین آن باشد» (ابو زهره، ۱۴۱۸، ص ۷۹).

او بارها در تفسیر خود به موضوع معنای محوری اشاره کرده است و در بین تفاسیر موجود، شاید بیشترین تصریح به موضوع معنای محوری در آثار وی مشاهده می‌شود؛ به‌طور مثال، او در معنای «أتموا الحج و العمرة لله» چنین می‌گوید: معنای محوری حج به معنای قصد کردن و عمره به معنای آبادانی ضد خراب است و خداوند در یک معنای تشریحی متناسب با معنای اصلی آن این واژگان را به کار برده است که

منظور از آن قصد خانه خداوند برای زیارت با شروط خاص و آبادانی مکان با زیارت و آبادانی نفوس با مودت است (ابو زهره، بی تا ج ۲، ص ۵۹۹). در جای دیگر در معنای آیه «أوفوا بالعقود» چنین می‌گوید: «معنای محوری واژه عقد، رابطه بین دو طرف است؛ به همین سبب به موثقیق که بین دو طرف منعقد می‌شود، عقود گفته می‌شود (همان، ج ۴، ص ۲۰۰۹).

دو: یکی دیگر از قرآن‌پژوهان معاصر در این باره می‌گوید: آنچه زبان قرآن کریم را از همه زبان‌های دنیا ممتاز می‌سازد آن است که قرآن کریم معنای محوری و ریشه‌ای واژگان را در خود حفظ کرده است؛ به شکلی که هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود (غازی، بی تا، ص ۱۶۸).

سه: یکی دیگر از مفسران معاصر که معنای محوری را به‌عنوان معنای موضوع له معتبر می‌شناخته و بارها در بیان معنای مفردات قرآن کریم به این موضوع استناد کرده است، مفسر نامدار شیعه علامه طباطبایی است؛ به‌طور مثال، در تفسیر آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲) بعد از طرح دیدگاهها و توجیهاات مختلف در معنای ذنب و رد آن به دلیل عدم تناسب با سیاق آیه و اینکه غفران ذنوب نمی‌تواند به‌عنوان جزئی از علت فتح باشد، چنین می‌گوید: «در این آیه منظور از ذنب، معنای شناخته‌شده [مرکزی] آن، یعنی مخالفت با تکلیف مولوی نیست و منظور از مغفرت هم معنای مشهور آن، یعنی ترک عقاب به دلیل مخالفت با امر خداوند نیست. وقتی به موارد کاربرد واژه ذنب در لغت نگریسته می‌شود، روشن می‌شود [معنای محوری] آن عملی است که دارای پیامدهای منفی است و مغفرت به معنای پوشاندن است؛ ولی معنای گناه و بخشش



معانی است که امروز از شنیدن این واژگان به ذهن ما متبادر می‌شود؛ بنابراین، معنای سیئه در اینجا همان تبعه سیئه است که در آیه «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعراء: ۱۴) آمده است و منظور از مغفرت هم، ستر و جبران کردن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۵۴).

یکی از شروطی که مفسران معاصر در اعتبار معنای اشتقاقی ذکر کرده‌اند، سازگاری معنای محوری واژه با سیاق آیه است؛ به طور مثال، در واژه «القارعة» به عنوان وصفی برای قیامت، رشید رضا، معنای اشتقاقی واژه را «زدن چیزی با چیز دیگر» بیان می‌کند و تفسیر کوبنده قلب‌ها با ترس را به علت عدم سازگاری‌اش با سیاق آیات نادرست و به هم خوردن سیارات و از بین رفتن قدرت جاذبه و انهدام زمین و کوهها را معنای اشتقاقی مناسب با سیاق آیات می‌داند (رضا، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۴۸) یا مفسرانی چون رشید رضا، (ج ۷، ص ۲۹۹)، احمد یاسوف (۱۴۱۹، صص ۱۵۷، ۲۵۷ و ۲۸۷)، ملکی میانجی (۱۴۱۴، ج ۳۰، ص ۷۱۴)، خطیب (۱۴۲۴، ج ۲۰، ص ۱۲۲)، صدر، (۱۴۲۳، ص ۳۹۷)، حوی (۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۹۹۰)، مدرسی (۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۳۴۳؛ ج ۱۷، ص ۲۷)، مکارم شیرازی (۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۴۱۸؛ ج ۳، ص ۴۴۰). بارها به مسئله اصل لغوی و تأثیر آن در تفسیر آیات پرداخته‌اند؛ ولی نکته مهم در اینجا آن است که مفسران معاصر از این راهکار بیشتر در زمانی بهره برده‌اند که مشکل کلامی در دلالت مرکزی واژه وجود داشته (علوان، ۲۰۱۶، ص ۷۹) و اینگونه نبوده است که همواره در فهم آیات، توجه به معنای محوری واژگان به عنوان یک اصل همپای دلالت مرکزی واژگان را مدنظر قرار دهند.

نویسندگان کتب مفردات قرآن نیز، نظیر راغب اصفهانی و مرحوم مصطفوی به موضوع معنای محوری واژگان عنایت داشته‌اند (مصطفوی، ج ۴، ص ۵۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۱۹)؛ اگرچه گاه نتوانسته‌اند به دلیل ضعف ابزار ریشه‌شناسی، معنای مختلف را زیر چتر یک معنای محوری جمع کنند.

#### ۵-۷- کارآمدی روش استفاده از معنای محوری

استفاده از معنای محوری در تفسیر واژگان قرآن کریم که از جانب افرادی چون حسن جبل و حسین عطوان به عنوان یک روش در فهم مفردات قرآن کریم مطرح شده است، می‌تواند گامی جدید در جهت تولید علم در تفسیر به شمار آید و بسیاری از آیاتی را که به نظر می‌رسد به واسطه سپری شدن دوره عمل به آن از کاربرد خارج شده‌اند را مجدد در حوزه عمل و تفسیر وارد کند. همچنین، مشکلات کلامی موجود در تفسیر برخی از آیات را برطرف کند. در اینجا دو نمونه برای تبیین بیشتر ذکر می‌شود.

#### الف: حل مشکل کلامی آیه

در آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی: ۷) روشن است که انبیاء، معصوم از خطا و کفرند و پیامبر اکرم (ص) در طول حیات مبارکش، هرگز کافر و مشرک نبوده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۱۳)؛ در حالی که معنای مرکزی واژه «ضلال» در این آیه نسبت کفر را به پیامبر اکرم (ص) می‌دهد. عائشه بنت الشاطی در راستای حل این مشکل کلامی ذیل تفسیر واژه ضلال چنین می‌گوید: این واژه اگرچه معنای متداولش کفر و گمراهی در مقابل ایمان است، مانند: «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ» (نمل: ۸۱)، این

باید کفاره بدهد؛ هرچند صیغه ظهار به شیوه طلاق جاهلی را نگفته باشد (خرم‌دل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۱۶۳) و روشن است امروزه اگر مردی بخواهد روابط زناشویی را ترک کند، بسیار بعید است پشت زن را تشبیه به پشت مادرش کند. با توجه به آنچه بیان شد آیه به‌روزرسانی شد و همچنان دارای پیام کاربردی و درخور استفاده است.

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ» (مائده: ۳). این آیه درباره نوعی قمار بود که افراد در آن با تیر کجی قمار می‌کردند که خداوند این عمل را فسق و از عمل شیطان معرفی می‌کند (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۶، ص ۲۵۶)؛ ولی روشن است امروزه افرادی که بخواهند قمار کنند، از یک تیر کج استفاده نمی‌کنند و طبیعتاً باید گفت این بخش از آیه از کاربرد خارج شده است؛ در حالی که معنای محوری واژه «تسقسما»، «طلب حسن» و معنای محوری واژه «الزلم»، «انحراف» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۸۶)؛ بنابراین، اگر انسان انحرافات را زیبا نشان دهد، عملی شیطانی است و در قرآن کریم در آیه‌ای دیگر به این موضوع اشاره شده است «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرِدُّوهُمْ وَيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ» (انعام: ۱۳۷) و این معنا همواره وجود دارد و از دایره کاربرد خارج نیست؛ بنابراین، تفسیر آیه با توجه به معنای محوری به‌روزرسانی می‌شود.

#### ۶-۷- امکان تعدد مراد جدی

یکی از مسائل به‌عنوان یک قرینه و مؤید اعتبار و وجود معنای محوری در مراد جدی متکلم اینکه قرآن کریم کتابی است که در مرتبه صدور از ذات باری

واژه در قرآن همیشه در معنای مرکزی‌اش به کار نرفته و گاه به معنای سردرگمی و در معنای محوری‌اش کاربرد داشته است؛ مانند: «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف: ۳۰) یا «إِنِ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف: ۸) (بنت الشاطی، ۱۱۱۹، ج ۱، ص ۴۵) مشکل تفسیری بسیاری از آیاتی که نسبت گناه به انبیاء الهی می‌دهند یا مسئله جسمانیت را برای خداوند مطرح می‌کنند، با توجه به معنای محوری، حل می‌شود (علوان، ۲۰۱۶، صص ۷۷-۷۹).

#### ب: به‌روزرسانی موضوعات

همان‌طور که گفته شد به نظر می‌رسد برخی از آیات قرآن کریم پیوند محکمی با شرایط تاریخی مخاطب عصر جاهلی دارند یا در آیات موضوعاتی مطرح شده‌اند که به نظر می‌رسد آیه کاربرد خود را در عصر حاضر از دست داده است؛ در حالی که توجه به معنای محوری می‌تواند بستر تعمیم مفاهیم آیات به مصادیق جدید حیات بشری را میسر سازد. در اینجا تنها دو نمونه از این قسم بیان می‌شود.

به‌طور مثال، طلاق «ظهار» یک طلاق جاهلی بود که عرب به همسر خود می‌گفت: «أنت كظهر أُمِّي عَلِيٌّ» و قرآن کریم این شیوه طلاق را مردود و عامل به آن را در آیه موسوم به ظهار مستحق مجازات دانست (مجادله: ۲) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۹۸). اگرچه معنای مرکزی واژه «ظهار»، یک اصطلاح شرعی است، معنای محوری آن که پشت کردن به زن و انجام‌ندادن وظایف زناشویی است، همچنان در واژه وجود دارد و نشان‌دهنده مذموم بودن این عمل در نزد خداوند است و اگر مردی بر ترک روابط زناشویی سوگند بخورد و بخواهد به همسر خود رجوع کند،

تعالی حقیقتی عینی، خارجی و بسط بوده است که آن حقیقت و وجود خارجی بسیط سبب نزول ۶۲۳۶ آیه شد و آن حقیقت برای قرآن کریم مانند روح است برای بدن و مثل برای ممثل (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۲).

اینکه دلالت الفاظ این واژگان، تنها معنای مرکزی باشد که فراهیدی، ادیب قرن دوم هجری، در عراق برای آن بیان کرده، اندیشه‌ای دور از واقع و خارج از روش صحیح پژوهشی است؛ یعنی برای فهم معنای صحیح واژگان به منبعی مراجعه شود که دست کم ۲۰۰ سال متأخر از نزول قرآن کریم بوده است و اینکه خداوند در بیان آنچه می‌خواهد افاده کند، تنها ارتکاز عرب جاهلی را در نظر داشته باشد؛ چون سخن از گوینده حکیم، صادر شده است

به عبارت دیگر، اگرچه مخاطب عصر جاهلی باید معنای واژگان قرآن کریم را دریابد، این منافاتی با در نظر داشتن بشر در سال‌های بعد به‌عنوان مخاطب ندارد. قرآن کریم مخاطب دوره‌های بعد را نیز در نظر داشته و چون حقائق متعالی بیان شده است، دلالت قرآن کریم، دلالتی عمومی است و اختصاصی به زمان، مکان یا مخاطبان خاص ندارد (جمل، ۲۰۰۵، ص ۳۵۸). معنای محوری واژگان که معنای موضوع له اولیه واژگان است، ممکن است در طول معنای مرکزی بخشی از مراد جدی گوینده باشد.

تأکید بر معنای محوری واژگان، نافی معنای مرکزی مخاطب عرب عصر نزول نیست؛ بلکه براساس سطوح دلالت، با توجه به عمیق‌تر شدن فرایند فهم و تعالی سطح ادراک مخاطب، امکان علم به معنایی عمیق‌تر و عام‌تر که مبتنی بر معنای محوری است نیز وجود دارد؛ این معنا نیز جزء دلالت ظاهری الفاظ است و اصولیون

متأخر امکان اراده بیش از یک معنا را از کاربرد لفظ تأیید کرده‌اند (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ص ۴۴۴؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۵؛ قانصوه، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴۶).

#### ۷-۷-۷ آسیب‌شناسی اقوال لغویان متقدم

آسیب‌شناسی قول لغویان، موضوعی است که می‌تواند نشان‌دهنده اعتبار و اهمیت بیشتر معنای محوری واژگان نسبت به معانی مرکزی نقل‌شده از جانب لغویان باشد؛ زیرا با مطالعه تاریخ معجم‌نویسی، در زبان عربی و ارتباط آن با قرآن کریم، چالش‌های جدی در مسیر اعتبار قول لغوی در تفسیر رخ می‌دهد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

#### ۱-۷-۷-۷ اختلاف زمانی

باید توجه داشت بین نوشته‌شدن نخستین معاجم کامل و مرجع لغت با نزول قرآن کریم حدود دویست سال فاصله زمانی وجود داشته است (سالم، ۱۹۶۶، ص ۹)؛ مانند: نخستین کتاب لغت‌های کامل، نظیر العین از خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵م)؛ الجمهره از ابن درید (۲۳۱م)؛ معجم البارع از ابوعلی قالی (۳۵۷م). (ابوالفرج، ۱۹۶۶، ص ۲۵؛ سکین، ۱۹۸۱، ص ۲۰) و اتفاقاً انگیزه تألیف نخستین کتاب‌های لغت، انگیزه‌ای دینی و تبیین معانی واژگان قرآن کریم بوده است (عبدالتواب، ۱۹۹۴، ص ۲۲۹؛ سکین، ۱۹۸۱، ص ۱۸). وجود فاصله زمانی دویست ساله، زمانی کافی برای تطور در معانی بسیاری از واژگان است؛ بنابراین، نمی‌توان بدون اطمینان از عدم تطور معنایی به معنای منقول از اهل لغت استناد کرد.

## ۲-۷-۷- فاصله جغرافیایی

یکی دیگر از چالش‌های جدی در اعتبار قول اهل لغت، مسئله اختلاف بومی و لهجات بین عراق و حجاز است؛ چون نخستین کتاب‌های لغت در عراق تدوین شده‌اند. از میان نخستین مدونان لغت نامبرده، خلیل بن احمد فراهیدی در بصره و ابن درید و ابوعلی القالی در بغداد می‌زیستند (امین، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۳۳۷؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۴۶؛ ابن خلکان، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۶). این فاصله جغرافیایی سبب شد به گفته برخی زبان‌شناسان و مورخان، مدونان لغت نتوانند به واژگان عربی رایج در منطقه حبشه، شام و سوریه دسترسی پیدا کنند (طه حسین، ۱۹۳۳، ص ۸۴) و باید توجه داشت لغویانی چون کسائی، فراء یا فراهیدی ادعای آن را نداشته‌اند که تمام معانی همه واژگان عربی را می‌دانند و به گفته خودشان به فرض صحت ادعایشان، دانش لغوی ایشان به حجاز، نجد و تهامة منحصر بود (نحاس، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۰۲).<sup>۱</sup> چنانچه این عبارت در کتب لغت بارها دیده می‌شود که اصل عربی واژه‌ای برای ایشان شناخته شده نبوده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۸۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۱۹۲؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۵۴۰).

## ۳-۷-۷- عدم اصالت کافی منابع

یکی دیگر از چالش‌های مهم در اعتبار قول لغوی، نبود منابع مکتوب و اطمینان‌آور برای معانی واژگان قرآن کریم در سده دوم و سوم هجری است. توضیح آنکه لغویان در بیان معانی واژگان قرآن گاه به قرآن

کریم، گاه به روایات صحابه و تابعان، گاه به اشعار جاهلی و گاه به قرائات استناد کرده‌اند (حجاب، ۱۹۶۱، ص ۱۴۹) که به جز منبع نخست، سه منبع دیگر، به‌ویژه روایات برخی صحابه چون ابن عباس از نظر اتقان و اطمینان‌آوری با تردیدها و اشکالاتی روبه‌روست (برگ، ۱۳۸۸، صص ۱۷-۲۷)؛ مانند: تناقض روایات، ساختگی بودن بخش مهمی از آنچه به شعر جاهلی شهرت یافته است و اجتهادی بودن بخشی از قرائات و به‌صورت کلی شیوع وضع و جعل در مدرسه عراق (طه حسین، ۱۹۳۳، ص ۱۸۴؛ بروکلمان، ۱۱۱۹، ص ۱۵؛ کیلانی، ۲۰۱۰، ص ۴۱) و درباره نخست، یعنی منبع بودن قرآن کریم در فهم واژگان، اگرچه لازم است، همواره کافی نیست.

## ۴-۷-۷- ضعف ابزارهای دانش زبان‌شناسی و

## ریشه‌شناسی

اگرچه علم الاشتقاق از کهن‌ترین دانش‌ها در ادبیات عرب است و از گذشته، زبان‌شناسان عرب، اشتقاق را کامل‌ترین راه برای شناخت مدلول واژگان می‌دانسته‌اند (حسن جبل، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۹؛ جرمان، ۱۹۹۷، ص ۴۱) و بسیاری از راهکارهای سودمند در ریشه‌شناسی در آثار زبان‌شناسان متقدمی چون سیبویه، ابن سکیت و ... بیان شده است، نخست، ایشان با برخی از ابزار مانند: مقارنه بین زبان‌های آفر آسیایی، سامی و ...، علم الحروف یا ... آشنا نبوده‌اند، یا آگاهی اندکی در این زمینه داشته‌اند؛ حتی به دلیل گستردگی ریشه‌های زبان عربی، برخی از واژگان عربی را نمی‌شناخته‌اند (صبحی صالح، ۱۹۶۰، ص ۳۴۹) و به گفته برخی زبان‌شناسان، کتب لغت در تبیین معانی واژگان قرآن، به دلیل بی‌توجهی به تطور زبانی واژگان

<sup>۱</sup> کسائی از خلیل بن احمد فراهیدی پرسید: علمت را از کجا گرفتی؟ او گفت: از حجاز، نجد و تهامة، او به بادیه رفت و با خودش ۱۵ کتاب آورد (خطیب بغدادی، ۲۰۰۴، ج ۱۳، ص ۳۴۵).

از نظر ریشه، اصوات، دلالت و اسلوب دارای ضعف و کاستی جدی است (عبدالطوب، ۱۹۹۴، ص ۲۸۶). نکته دیگر آنکه بسیاری از لغویان متقدم تلاش‌شان بیشتر حصر ریشه‌ها و بیان معنا به صورت اشاره‌ای و گذار و حداکثر بیان مثال بوده است و به تبع، معجم نویسان بعدی هم از همین شیوه پیروی کرده و کمتر به ریشه‌شناسی پرداخته‌اند (انیس، ۱۹۹۷، ص ۲۴۸) و این مسئله سبب شد نه تنها گاه معنای واژگان تبیین نشود، اقوال متعدد و متناقض بر غموض معنا بیفزاید. مشکل اخیر اختصاص به واژگان عربی ندارد و چالشی مشترک در بین زبان‌هاست؛ تا آنجا که عده‌ای، مراجعه به جوامع و قوامیس را سبب غموض معنا و نه تبیین آن دانسته‌اند (ابوشریفه، ۱۹۸۹، ص ۷۸) و برخی چون ویتگنشتاین و پالمر وجود معنای مستقل برای واژگان را انکار کرده و معنای واژگان را تنها برآمده از استعمال و کاربرد آن و روابط متنی و سیاقی یا بافت خارجی آن دانسته‌اند (جحفه، ۲۰۰۰، ص ۲۷؛ جرمان، ۱۹۹۷، ص ۴۶؛ پالمر، ۱۹۸۵، ص ۵۰).<sup>۱</sup>

تمامی آنچه به عنوان چالش‌های پیش روی اعتبار قول لغوی گفته شد، نباید ذره‌ای از اعتبار و اهمیت

قول لغوی در نزد محقق بکاهد؛ چون همچنان مراجعه به اقوال لغویان برای تعیین اصل مضاعف، تفکیک معنای محوری از معانی مرکزی و ... مهم‌ترین و عمده‌ترین منبع محققان و ریشه‌شناسان است (علوان، ۲۰۱۶، ص ۱۳۲)؛ ولی چالش‌ها و کاستی‌های بیان‌شده، دست‌کم سه نکته را درباره‌ی واژگان قرآن کریم، به‌ویژه واژگان غریب یا کم‌کاربرد آن نشان می‌دهد:

نخست آنکه در برخی موارد، قول لغوی در دلالت واژگان، به‌ویژه از ناحیه وضع لفظ برای معنای خاص نمی‌تواند اطمینان‌آور باشد (میرشمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳).

دوم، در برخی واژگان، از اجتهاد لغوی در شناخت معنای ریشه‌ای و دقیق واژگان بی‌نیاز نیستیم.

سوم که نکته بسیار مهمی است و در واقع هدف از طرح همه مقدمات مذکور را نشان می‌دهد، آن است که به همان دلیل که قول لغویان متقدم با وجود کاستی‌ها در تفسیر، معتبر و قابل رجوع بوده است، معنای ریشه‌ای واژگان که معنای موضوع له واژه است و با ابزارهای دانش زبان‌شناسان متأخر، حصول‌شدنی است، در همان حد یا حتی بیشتر دارای اعتبار است. همچنین، باید توجه داشت چون در اعتبار قول لغوی، شرط متقدم‌بودن یا متأخر‌بودن بیان نشده و به دلیل علمی‌تر بودن مبانی لغویان متأخر که آسیب‌های زبان‌شناسان متقدم کمتر متوجه آن است، می‌توان اطمینان بیشتری به نتایج حاصل از ریشه‌شناسی داشت. پس از طرح دلیل نخست، یعنی حجیت ظواهر الفاظ در اعتبار معنای محوری، ادله دیگری که اعتبار این معنا در تفسیر را ثابت می‌کند، در ادامه طرح می‌شود.

<sup>۱</sup> - روشن است چنین بی‌ضابطگی به تزلزل بنیان تفسیر منجر خواهد شد. باید توجه داشت قائلان به نظریه ساختارگرا در بین مسلمانان نیز کم نیستند. آنچه در بیان معنای محوری واژگان و لزوم شناخت آن بیان می‌شود، به معنای بی‌ارزش بودن سیاق و بافت خارجی در تعیین معنای واژگان نیست؛ بلکه معنای محوری واژگان با توجه به سیاق، چنانچه بعد از این ذکر خواهد شد، ممکن است با توجه به سیاق متفاوت باشد؛ اما باید پذیرفت هر واژه‌ای در هر بافتی نمی‌تواند بدون ارتباط با معنای ریشه‌ای‌اش معنایی تنها متناسب با سیاق بدهد. این نکته‌ای است که معناشناسی ساختارگرا به دنبال آن است و به‌صراحت آن را بیان می‌کنند و آن اینکه دلالت و معنا چیزی نیست جز روابط و آنچه در ساختار افاده می‌شود و واژه را به‌صورت مستقل دارای معنایی ریشه‌ای نمی‌دانند.

## نتیجه‌گیری

یکی از اهداف مهم دانش ریشه‌شناسی یا همان اشتقاق، کشف معنای محوری واژگان است. معنای محوری، «معنا و مفهومی است که در تمامی واژگانی وجود دارد که از یک ریشه ساخته شده‌اند». برای دسترسی به معنای محوری واژگان می‌توان از ابزارهای مختلفی مانند: رجوع به اصل مضاعف، تفکیک معانی مرکزی از معنای محوری، مقارنه بین زبان‌های سامی و مراجعه به علم معانی حروف استفاده کرد.

دسترسی به معنای محوری واژگان آثار راه‌گشایی در تفسیر به همراه دارد؛ آثاری مانند: حل مشکلات کلامی، روزآمد شدن برخی از آیات که به نظر می‌رسد دوره عمل به آن منقضی شده است؛ مانند آیات ظهار و نهی از قسم‌خوردن به تیرهای قرعه، تولید علم در فرایند تفسیر؛ به این معنا که حوزه‌های جدیدی در تفسیر گشوده شود؛ مانند: مسائل مربوط به حفظ محیط زیست.

دستاورد مهم این پژوهش، اثبات اعتبار و حجیت معنای محوری در فرایند تفسیر است. در بررسی ادله حجیت و اعتبار معنای محوری و مقایسه آن با معنای ظاهر الفاظ روشن شد نه تنها اعتبار این معنا در تفسیر قرآن کریم کمتر از معانی مرکزی منقول از جانب لغویان نیست، به جهاتی این معنا اطمینان‌آوری بیشتری نیز دارد.

دلایل مختلفی که حجیت و کارآمدی این روش را در تفسیر اثبات می‌کند، برای نخستین بار در این پژوهش طرح و تبیین شد.

نخست، حجیت ظواهر الفاظ در این بخش اثبات شد. معنای محوری چون تمامی معنای موضوع له است، به طرق راههای اثبات معنای مرکزی الفاظ،

حصول‌شدنی است و بخشی از معنای ظاهری الفاظ است. راههایی مانند: صحت سلب، اطراد و تنصیص اهل لغت.

دوم: بررسی روایات تفسیری اهل بیت (ع) نشان می‌دهد استفاده از معنای محوری واژگان برای تعمیم‌دهی مفاهیم به‌عنوان یک روش تفسیری در روایات ایشان درخور بررسی است که اعتبار این روش را در فهم مفردات قرآن کریم اثبات می‌کند.

سوم: بررسی سیره مفسران، به‌ویژه مفسران معاصر نشان‌دهنده آن است که مفسران در موارد متعددی به‌ویژه زمانی که در حمل لفظ بر معنای مرکزی واژه دچار مشکلاتی مانند مشکلات کلامی می‌شدند، به‌صراحت از معنای محوری استفاده کرده‌اند و آن را روشی معتبر و به‌کاربردی دانسته‌اند.

چهارم: یکی از اقتضائات جهان‌شمول بودن قرآن کریم، امکان تعمیم‌دهی مفاهیم این کتاب به موضوعات جدید است. کاربرد معنای محوری و با توجه به عقلی‌بودن بیشتر معانی محوری، گامی مهم در جهت گسترش فرایند جری و انطباق در تفسیر به شمار می‌آید.

پنجم: کارآمدی روش استفاده از معنای محوری و کارکرد مهمی که این روش در حل مشکلات کلامی آیات، تعمیم مفاهیم و تولید علم دارد، دلیل دیگری بر اعتبار این روش در فهم مفردات قرآن کریم است.

ششم: مسئله کیفیت نزول قرآن کریم و مراتب معنایی الفاظ قرآن کریم و نوع مخاطب قرآن کریم با بشر نشان‌دهنده آن است که معنای محوری و مرکزی می‌توانند در کنار یکدیگر حجت باشند و هیچ مانعی برای تعدد مرادی جلدی خداوند از کاربرد این الفاظ

وجود ندارد؛ چنانچه برخی از اصولیان نیز به این موضوع اذعان داشته‌اند.

هفتم: آسیب‌شناسی قول لغویان به جهات مختلفی از جمله فاصله زمانی، فاصله مکانی، ضعف ابزار ریشه‌شناسی، عدم اصالت بخشی از منابع لغویان، دلیل روشنی بر لزوم اجتهاد لغوی و تلاش در جهت تبیین معنای محوری بسیاری از واژگان قرآن کریم است. بیان طریق علمی رسیدن به معنای محوری واژگان و تمامی ادله مطرح‌شده نشان‌دهنده اعتبار و حجیت معنای محوری در تفسیر و لزوم اجتهاد لغویون برای دسترسی به آن است.

#### کتابنامه

قرآن کریم.

ابن بابویه. محمد بن علی. (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
ابن خلکان، احمد بن محمد. (بی‌تا). وفيات الاعیان. بیروت: دارالفکر.  
ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱). المحکم و المحيط الاعظم. بیروت: دارالکتب العلمیه.  
ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲). المحرر الوجیز. بیروت: دارالکتب العلمیه.  
ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۹۹۳). صاحبی فی فقه اللغة العربیه. بیروت: مکتبه المعارف.  
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.  
ابو زهره، محمد. (۱۴۱۸). المعجزه الكبرى القرآن. قاهره: دارالفکر العربی.  
ابو زهره، محمد. (بی‌تا). زهرة التفاسیر. بیروت: دارالفکر.

ابوالفرج، محمد احمد. (۱۹۶۶). المعاجم اللغویة فی ضوء دراسات علم اللغة الحدیث. بیروت: دار النهضة العربیة.  
ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۴). ریشه شناسی. تهران: انتشارات ققنوس.  
ابوشریفه، عبدالقادر. (۱۹۸۹). علم الدلالة و المعجم العربی. بیروت: دارالفکر.  
احمد علام، عبدالعزیز. (۲۰۰۶). فی علم اللغة العام. عربستان: مکتبه المتنبی.  
احمد یاسوف. (۱۴۱۹). جمالیات المفردة القرآنیة. دمشق: دارالمکتبی.  
ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱). تهذیب اللغة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.  
اصفهانی، علی نقی. (۱۳۵۲). الافاضات الغرویة فی اصول الفقهیة. نجف: مکتبه الرافدین.  
امین، محسن. (۱۴۰۳). اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف.  
انیس، ابراهیم. (۱۹۹۷). دلالة الالفاظ. مصر: مکتبه آنجلو.  
آقابزرگ طهرانی، محمد حسن. (۱۴۰۳). الذریعه الی تصانیف الشیعه. بیروت: دارالاضواء.  
بابایی، علی اکبر. (۱۳۷۹). روش شناسی تفسیر قرآن کریم. تهران: انتشارات سمت.  
بابتی، فوال. (۱۹۸۹). الجذور التاريخیة لمسیرة اللغة العربیة. بیروت: مکتبه الجامعة اللبنانیة.  
بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (۱۴۱۳). مدینة المعاجز. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.  
بحرانی، محمد صنقور علی. (۱۴۲۸). شرح الاصول من الحلقة الثانیة. قم: بحرانی.  
بحرانی، محمد صنقور علی. (۱۴۲۸). المعجم

- الاصولی. قم: طیار.
- برگ، هربرت. (۱۳۸۸). ابن عباس در تفاسیر دوره عباسیان. نشریه آیین پژوهش، ۱۸، ۱۷-۲۷.
- بروکلمان، کارل. (۱۱۱۹). تاریخ الادب العربی. قاهره: دار المعارف.
- بعلبکی، رمزی منیر. (۱۹۹۹). فقه العربیة المقارن. بیروت: دارالعلم الملايين.
- بلانسی، محمد سید علی. (۲۰۰۱). المغرب فی القرآن. بنگازی: مجمع الدعوة الاسلامیة.
- بنت الشاطی، عائشه. (۱۱۱۹). التفسیر البیانى للقرآن الکریم. قاهره: دارالمعارف.
- پالمر، اف. (۱۹۸۵). علم الدلالة. ترجمه مجید ماشطه. مستنصریه: جامعه مستنصریه.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی تا). کتاب المطول. قم: مکتبه داورى.
- تمیمی، خمیس عبدالله. (۲۰۱۵). المعنى المحوری وعلاقته بالاشتقاق. مجله الاستاذ، ۲۱۲، ۲۱۱-۲۳۹.
- جحفه، عبدالمجید. (۲۰۰۰). مدخل الى الدلالة الحديثة. مغرب: دارتوبقال.
- جرمان، کلود. (۱۹۹۷). علم الدلالة. ترجمه نورالهدی. بنگازی: جامعه قار یونس.
- جفری، آرتور. (۱۹۵۹). واژه‌های دخیل در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای. مشهد: انتشارات توس.
- جمل، بسام. (۲۰۰۵). اسباب النزول. بیروت: مرکز الثقافی.
- حاجیان، ناصر. (۱۳۹۱). محیط زیست در اسلام. اصفهان: انتشارات همای رحمت.
- حائری، مرتضی. (۱۴۲۴). مبانی الاحکام فی اصول شرائع الاسلام. قم: نشر اعلمی.
- حجاب، محمد بنیه. (۱۹۶۱). مظاهر الشعبیین فی الادب العربی. مصر: مکتبه نهضة.
- حجازی، محمود فهمی. (۱۳۷۹). زبان شناسی عربی. مشهد: به نشر.
- حسن اکرب، عبدالتواب موسی. (۲۰۱۳). فقه اللغة العربیة. قاهره: مکتبه الازهریة.
- حسن جبل، عبدالکریم محمد. (۲۰۰۰). الدلالة المحوریة فی معجم مقایس اللغة. مجله کلیه الآداب، جامعه المنصورة، ۲۶، ۱۹۱-۳۱۹.
- حسن جبل، عبدالکریم محمد. (۲۰۰۳). الدلالة المحوریة فی مقایس اللغة. دمشق: دار الفکر.
- حسن جبل، محمد حسن. (۲۰۰۶). علم الاشتقاق. قاهره: مکتبه الآداب.
- حسن جبل، محمد حسن. (۲۰۱۰). المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم. قاهره: مکتبه الآداب.
- حسینی سیستانی، علی. (۱۴۱۴). الرافد فی علم الاصول. قم: لیتوگرافی حمید.
- حوی، سعید. (۱۴۲۴). الاساس فی التفسیر. قاهره: دارالسلام.
- خرم دل، مصطفی. (۱۳۸۴). تفسیر نور. تهران: نشر احسان.
- خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰). تفسیر خسروی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۲۰۰۴). تاریخ بغداد. بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دار الفکر العربی.
- خوئی، ابوالقاسم. (بی تا). البیان فی علوم القرآن.



- قم: مؤسسه احیاء آثار آیت الله خوئی. راجحی، عبده. (۱۹۷۲). فقه اللغة العربیة. بیروت: دار النهضة العربیة.
- راوی، عبدالوهاب. (۲۰۰۸). معجزات القرآن العلمیة فی الکنون. عمان: دار العلوم. رتس، گیر. (۱۳۹۳). نظریه‌های معناشناسی واژگانی. تهران: انتشارات علمی.
- رجب وزیر، محمد. (۲۰۱۸). بین العربیة و اللغات السامیة. قاهرة: عالم الكتاب. رشتی، حبیب الله. (بی‌تا). بدائع الافکار. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴). المنار. بیروت: دار المعرفة. زايد، فهد خليل. (۲۰۰۶). العربیة بین التغریب و التهوید. اردن: دارمکین.
- زحیلی، وهبة. (۱۴۱۱). التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة. دمشق: دارالفکر. زیدی، کاصد یاسر. (۱۹۷۸). فقه اللغة العربیة. عراق: جامعة الموصل.
- سالم، محمود. (۱۹۶۶). من المعاجم العربیة. قاهرة: دارالفکر العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۱). نیاز بشر به دین. نشریه کلام/اسلامی، ۴۱، ۴-۹.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: عالمه.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴). ارشاد العقول الی مباحث الاصول. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سرور، ابراهیم حسین. (۱۴۲۹). المعجم الشامل للمصطلحات العلمیة و الدینیة. بیروت: دارالهادی.
- سریری، مولود. (۲۰۰۳). منهج الاصولیین فی بحث الدلالة الوضعیة. بیروت: دار الکتب العلمیة. سکین، عبدالحمید. (۱۹۸۱). المعاجم العربیة مدارسها و مناهجها. قاهرة: فاروق.
- سیوطی، جلال الدین. (۲۰۰۱). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی.
- شاکر، محمدکاظم. (۱۳۷۶). روش های تأویل قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. شفائی، محسن. (۱۳۵۹). حجت و حجیت. تهران: چاپخانه حیدری.
- شناوی، خالد نعیم. (۲۰۱۳م). فقه اللغات العربیة و خصائص العربیة. بیروت: مکتبه البصائر. شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳). الحجة علی اهل المدينة. بیروت: عالم الكتاب.
- صبحی صالح. (۱۹۷۰). دراسات فی فقه اللغة. بیروت: نشر ادب الحوزة.
- صبحی صالح. (۲۰۰۴). دراسات فی فقه اللغة. بیروت: دارالعلم الملايين.
- صدر، محمد باقر. (۱۳۹۵). المعالم لجديدة للاصول. تهران: النجاح.
- صدر، محمد. (۱۴۲۳). منة المنان. بیروت: دارالاضواء.
- صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۰۸). تلخیص الخلاف. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.
- طباطبایی یزدی، محمدباقر. (بی‌تا). وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل. قم: نشر طباطبایی یزدی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرين. تهران: مرتضوی.

- طه حسین. (۱۹۳۳). الادب الجاهلی. قاهره: مکتبه فاروق.
- عبدالنواب، رمضان. (۱۳۶۷). مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی. ترجمه سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- عبدالله عطوات، محمد. (۱۴۳۲). المثل و مفهومه عند اللغویین فی التراث العربی. منهاج، ۶۱، ۲۷۳-۳۳۴.
- علوان، حسین جلیل. (۲۰۱۶). دلالة المفردة القرآنیة فی ضوء منهج الاصل اللغوی عند المحدثین. دمشق: تموزه.
- عمیق، محسن. (۱۳۹۲). محیط زیست در اسلام. اصفهان: انتشارات واحد صنعتی اصفهان.
- غازی، عنایت. (بی تا). شبهات حول القرآن. بیروت: مکتبه الهلال.
- فایز، دایه. (۱۹۹۶). علم الدلالة العربیة بین النظریة و التطبيق. بیروت: دارالفکر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). العین. قم: نشر هجرت.
- فوزی، عیسی. (۲۰۱۱). علم الدلالة. مصر: دار المعرفة.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵). الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
- قانسوه، محمود. (۱۴۱۸). المقدمات و التنبیها فی شرح الاصول. بیروت: دارالمورخ العربی
- قدوری عبد، حسام. (۲۰۰۷). تأصیل الجذور السامیة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کعبی، رفقان. (۲۰۱۰). حجیة الظواهر الكتاب العزیز. بیروت: مؤسسه البلاغ.
- کمال الدین، حازم علی. (۲۰۰۸). معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربیة. قاهره: مکتبه الآداب.
- کیلانی، محمد خلیفه. (۲۰۱۰). منهج الحنفیة فی نقد الحدیث بین النظریة و التطبيق. قاهره: دارالسلام.
- لالانی، آزرینیا. (۲۰۰۴). الفكر البکر الشیعی. بیروت: دارالساقی.
- محجوب، عبدالمنعم. (۲۰۱۳). ما قبل اللغة الجذور السومریة للغة العربیة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- محسن، عاطف اسماعیل. (۲۰۱۶). علم الدلالة دراسة النظریة و التأصیل. عمان: نشر وراق.
- مختاری مازندرانی، محمد حسین. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصولی. تهران: انجمن قلم ایران.
- مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
- مرکز مدارک و اطلاعات اسلامی. (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۶۸). اصول مظفر. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵). التمهید. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مغربی، عبدالقادر. (۲۰۱۵). الاشتقاق و التعریب. دمشق: مجمع اللغة العربیة.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱). الامثل. قم: مدرسه علی بن ابی طالب.

- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram. (1414). Arabic Language Beirut: Dar Sader.
- Abu Zuhrah, Muhammad. (1418). The Miracle of the Qur'an. Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Abu Zuhrah, Muhammad. (n.d). Zahrah al-Tafaseer. Beirut: Dar al-Fikr.
- Abulfaraj, Muhammad Ibn Ahmad. (1966). Linguistic Dictionaries in the Light of Studies of Modern Linguistics. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiyyah.
- Abulghasemi, Muhsin. (1995). Morphophonemics. Tehran: Phoenix Press.
- Abu Sharifah, Abdul Qadir. (1989). Ilm Al-Dilalah wa Al-Mu'jam al-Arabi. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ahmed Allam, Abdul Aziz. (2006). In General Linguistics. Saudi Arabia: Maktabah Al-Mutanabbi.
- Ahmed Yusof. (1419). Jamaliat al-Mufradah al-Quraniah. Damascus: Dar al-Maktabi.
- Azhari, Muhammad bin Ahmad. (1421). Refinement of the Language Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
- Esfahani, Ali Naghi. (1973). Al-Ifadhat Gharawiyah fi Usoul al-Fighhiyah. Najaf: Maktabah Al-Rafidin.
- Amin, Muhsin. (1403). Ayan Al-Shiah. Beirut: Dar al-Taarif.
- Anis, Ibrahim. (1997). Meaning of Words. Egypt: Maktabah Angelou.
- Aghabozorg Tehrani, Muhammad Hasan. (1403). Al-Dhariyyah Ila Tasanif al-Shiah. Beirut: Dar al-Azwa.
- Babaei, Ali Akbar. (2000). Methodology of Interpretation of the Holy Quran. Tehran: Samt Press.
- Babti, Fowl. (1989). The Historical Roots of Arabic Language. Beirut: Library of Lebanese University.
- Bahrani, Seyyed Hashem bin Suleiman. (1413). The City of Miracles. Qom: Islamic Knowledge Institute.
- Bahrani, Muhammad Sanqur Ali. (1428). Explanation of Osoul from the Second Episode. Qom: Bahrani.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). اوار الفقاهه فی احکام العتره الظاهره (النکاح). قم: دار النشر الامام علی بن ابیطالب علیه السلام.
- ملکی میانجی، محمد باقر. (۱۴۱۴). مناہج الیابان. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- میرشمسی، صدیقه. (۱۳۹۰). ظواهر آیات قرآن مجید و حجیت آن. تهران: سخن.
- نادری، سعد اسعد. (۱۴۲۵). فقه اللغه مسائله و مناہله. بیروت: مکتبه العصریه.
- نجم آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). الاصول. قم: مؤسسه آیت الله بروجردی.
- نحاس، احمد بن محمد. (۱۴۲۷). اعراب القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- هاشمی شاهرودی. (۱۴۲۶). فرهنگ فقه. قم: مؤسسه فقه اهل بیت.
- یاسوف، احمد زکریا. (۱۴۱۹). جمالیات المفردہ القرآنیہ. دمشق: دارالمکتبی.
- یونس علی، محمد محمد. (۲۰۰۷). المعنی و ظلال المعنی. بیروت: دارالمدار الاسلامی.

## Bibliography

### The Holy Quran.

- Ibn Babawayh. Muhammad bin Ali (1413). Man la Yahduruhu al-Faqih. Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn Khallkan, Ahmad Ibn Muhammad. (n.d). Wafayat al-A'yan. Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Saidah, Ali Ibn Ismail. (1421). Al-Muhkam wa Al-Muhit al-Azm. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Ibn Atiyah, Abdul Haq bin Ghalib. (1422). Al-Muharrar al-Wajiz. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Ibn Faris, Ahmad bin Faris. (1993). Sahibi fi Fiqh al-Lughah al-Arabiyyah. Beirut: Maktaba al-Maarif.

- Hasan Jabal, Abdul Karim Muhammad. (2000). The Pivotal Significance in Maghaeis al-Lughah. Journal of the Faculty of Arts, al-Mansoura University, 26, 191-319.
- Hasan Jabal, Abdul Karim Muhammad. (2003). The Pivotal Significance in Maghaeis al-Lughah. Damascus: Dar Al-Fikr.
- Hasan Jabal, Muhammad Hasan. (2006). Etymology. Cairo: Arts Library.
- Hasan Jabal, Muhammad Hasan. (2010). The Etymological Dictionary of the Words of the Holy Qur'an. Cairo: Arts Library.
- Hoseini Sistani, Ali. (1414). Al-Rafid fi Ilm al-Usoul. Qom: Hamid Lithography.
- Hawa, Said. (1424). The Basis for Interpretation. Cairo: Dar Al Salam.
- Khoramdel, Mustafa. (2005). Interpretation of Noor. Tehran: Ehsan Press.
- Khosrowani, Alireza. (2011). Khosrowani's Interpretation. Tehran: Islamic Library.
- Khatib Baghdadi, Ahmed bin Ali. (2004). History of Baghdad. Beirut: Dar Al-Maghreb Al-Islami.
- Khatib, Abdul Karim. (1424). Qur'anic Interpretation of the Qur'an. Beirut: Dar Al-Fikr Al-Arabi.
- Khoei, Abu Al-Qasim. (N.d). The Statement in the Sciences of the Qur'an. Qom: Ayatollah Khoei Revival Institute.
- Rajehi, Abdoh. (1972). Arabic Feqh al-Lughah. Beirut: Arab Renaissance House.
- Rawi, Abdul Wahhab. (2008). Scientific Miracles of the Qur'an in the Universe. Amman: Dar Al Uloom.
- Rats, Gir. (2014). Theories of Semantics. Tehran: Scientific Press.
- Ragab Wazir, Muhammad. (2018). Between Arabic and Semitic languages. Cairo: The World of Books.
- Rashti, Habibullah. (N.d). New Ideas. Qom: Aal al-Bayat Institute (PBUH).
- Reza, Muhammad Rashid. (1414). Al Manar. Beirut: House of knowledge.
- Zayed, Fahd Khalil. (2006). Arabic between Westernization and Judaization. Bahrani, Muhammad Sanquor Ali. (1428). Osoul Dictionary. Qom: Tayar.
- Berg, Herbert. (2009). Ibn Abbas in the Interpretations of Abbasid Period. Ainah Pejosh, 118, 17-27.
- Brockelmann, Carl. (1119). History of Arabic Literature. Cairo: Dar al-Maarif.
- Baalbaki, Ramzimunir. (1999). Comparative Arabic Jurisprudence. Beirut: Dar Al-Ilm Al-Malayeen.
- Blasi, Muhammad Syed Ali. (2001). Al-Mu'arrab in the Qur'an. Benghazi: Islamic Da'wah Assembly.
- Bint Al-Shati, Aisha. (1119). The Graphic Interpretation of the Holy Quran. Cairo: Dar Al-Maaref.
- Palmer, F. (1985). Semantics. Translated by Majid Mashitah. Mustansiriya: University of Mustansiriya.
- Taftazani, Masoud bin Omar. (n.d). The Lengthy. Qom: Davari Library.
- Tamimi, Khamis Abdullah. (2015). The Pivotal Meaning and its Relation to Derivation. Al-Ustad Magazine, 212, 211-239.
- Juhfa, Abdul Majeed. (2000). Introduction to the Modern Semantics. Morocco: Dartoubkal.
- Germain, Claude. (1997). Semantics. Translated by Noor Al-Huda. Benghazi: Qar Younis University.
- Jeffrey, Arthur. (1959). The Foreign Vocabulary of the Qur'an. Translated by Fereydoun Badrehi. Mashhad: Tous.
- Jamal, Bassam. (2005). Asbab al-Nuzul. Beirut: cultural center.
- Hajian, Nasir. (2012). Environment in Islam. Isfahan: Homay Rahmat Press.
- Ha'eri, Morteza. (1424). The Foundations of Provisions in fundamentals of the laws of Islam. Qom: Al-Alamy Press.
- Hijab, Muhammad Baniya. (1961). Manifestations of Populists in Arabic Literature. Egypt: Nahda Library.
- Hegazy, Mahmoud Fahmy. (2000). Arabic Linguistics. Mashhad: beh.
- Hasan Akreb, Abdul Tawab Musa. (2013). Arabic Feqh al-Lughah. Cairo: Al-Azhar Library.

- Manan. Beirut: Dar Al-Adwaa.
- Seymori, Mufleh bin Hasan. (1408). Summary of the Dispute. Qom: Ayatollah Marashi's Books Press.
- Tabatabaei Yazdi, Muhammad Baqer. (N.d). Wasilah al-Wasail fi Sharh al-Rasael. Qom: Tabatabaei Yazdi Press.
- Tabatabaei, Muhammad Hussain. (2011). Al-Mizan. Beirut: Al-Alamy Institute for Publications.
- Turaihi, Fakhruddin bin Muhammad. (1996). Majma al-Bahrain. Tehran: Mortazavi.
- Taha Hussein. (1933). Pre-Islamic Literature. Cairo: Farouk Library.
- Abd Tawwab, Ramadan. (1988). Investigations in Fighh al-Lughah and Arabic Linguistics. Translated by Seyedi. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Abdullah Atawat, Mohammed. (1432). The Proverb and its Concept for Linguists in Arab Heritage. Minhaj, 61, 273-334.
- Alwan, Hussein Jalil. (2016). The significance of Qur'anic terms in the Light of Linguistic Approach Based on Hadith Scholars. Damascus: Tamouzah.
- Ameegh, Mohsin. (2013). The Environment in Islam. Isfahan: Isfahan Industrial Press.
- Ghazi, Inayat. (N.d). Questions About the Qur'an. Beirut: Al Hilal Library.
- Fayez, Daya. (1996). Arabic Semantics Between Theory and Practice. Beirut: Dar Al-Fikr.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1409). Al-Ain. Qom: Hijrah Press.
- Fawzy, Issa. (2011). Semantics. Egypt: House of Knowledge.
- Faiz Kashani, Muhammad bin Shah Morteza. (1415). Al-Safi. Tehran: Sadr Library.
- Qansouh, Mahmoud. (1418). Introductions and Warnings in the Explanation of Usouls. Beirut: Arab History House
- Qudouri Abd, Hosam. (2007). The Rooting of Semitic Roots. Beirut: Scientific Books House.
- Kaabi, Rifqan. (2010). Authenticity of the Text of the Book. Beirut: Al-Balagh Arden: Darmakin.
- Zuhaili, Wahaba. (1411). The Enlightening Interpretation of Faith and Law. Damascus: Dar Al-Fikr.
- Zaydi, Kased Yaser. (1978). Arabic Feqh al-Lughah. Iraq: University of Musil.
- Salim, Mahmoud. (1966). From Arabic Dictionaries. Cairo: Dar Al-Fikr Al-Arabi.
- Subhani Tabrizi, Jafar. (2002). Human Need for Religion. Islamic Kalam Journal, 41, 4-9.
- Subhani, Jafar. (2000). Terminological Dictionary of Usoul. Qom: The World.
- Subhani, Jafar. (1424). Guidance of Intellects to the Subjects of Usoul. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Sorour, Ibrahim Hussain. (1429). The Comprehensive Dictionary of Scientific and Religious Terms. Beirut: Dar Al-Hadi.
- Sariri, Malood. (2003). The Method of Usoolin in the Study of al-Dilalah al-Wadhieah. Beirut: Scientific Books House.
- Sakeen, Abdul Hamid. (1981). Arabic Dictionaries, Their Schools and Methods. Cairo: Farouk.
- Suyuti, Jalal Al-Din. (2001). Perfection in the Sciences of the Qur'an. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Shakir, Muhammad Kazem. (1997). Methods of Interpretation of the Qur'an. Qom: Islamic propaganda Office.
- Shafaei, Mohsen. (1980). Hujjat wa Hujjiat. Tehran: Heydari Press.
- Shinawy, Khaled Naim. (2013). Feqh of Arab Languages and Characteristics of Arabic. Beirut: Al-Basair Library.
- Shaibani, Muhammad bin Hasan. (1403). The Argument is upon the People of Medina. Beirut: The World of Books.
- Subhi Saleh. (1970). Studies in philology. Beirut: Hawza Literature Press.
- Subhi Saleh. (2004). Studies in Philology. Beirut: Dar Al-Ilm Al-Malayeen.
- Sadr, Muhammad Baqer. (2016). New Landmarks for Usoul. Tehran: al-Najah.
- Sadr, Muhammad. (1423). Menna Al

- Mirshamsi, Sadiqah. (2011). *The Textuality of the Verses of the Glorious Qur'an and its Evidence*. Tehran: Sokhan.
- Naderi, Saad Asad. (1425). *Feqh al-Lughah and its issues*. Beirut: Al-Asriyya Library.
- Najmabadi, Abu al-Fadl. (2001). *Al-Usoul*. Qom: Ayatollah Boroujerdi Institute.
- Nahas, Ahmed bin Mohammad. (1427). *Irab al-Qur'an*. Beirut: Scientific Books House.
- Hashemi Shahroudi. (1426). *Dictionary of Jurisprudence* Qom: Ahl al-Bayt Jurisprudence Institute.
- Yasouf, Ahmed Zakaria. (1419). *Aesthetics of Quranic Terms*. Damascus: Dar Al Maktabi.
- Yunus Ali, Muhammad Muhammad. (2007). *Meaning and Shades of Meaning*. Beirut: Dar al-Madar al-Islami.
- Institute.
- Kamaluddin, Hazem Ali. (2008). *Dictionary of Semitic Common Vocabulary in Arabic Language*. Cairo: Arts Library.
- Kilani, Mohammed Khalifa. (2010). *The Hanafi Approach in the Criticism of Hadith Between Theory and Practice*. Cairo: Dar Al Salam.
- Lalani, Azarnia. (2004). *Shia Virgin thought*. Beirut: Dar Al Saqi.
- Mahgoub, Abdel Moneim. (2013). *Pre-language Sumerian Roots of the Arabic Language*. Beirut: Scientific Books House.
- Muheisen, Atef Ismail. (2016). *Semantics is the Study of Theory and Etymology*. Amman: Warraq Press.
- Mokhtari Mazandrani, Muhammad Hossein. (2000). *Dictionary of Usoul Feqh Terms*. Tehran: Iranian Pen Association.
- Modarisi, Mohammad Taqi. (1419). *From the Guidance of the Qur'an*. Tehran: Dar Al-Hussein lovers.
- Islamic study and information center. (2010). *Dictionary of Usoul Fiqh Terms*. Qom: Islamic Propaganda Office.
- Muzaffar, Muhammad Reza. (1989). *Usoul Feqh of Muzaffar*. Qom: Ismailian Institute.
- Marefah, Muhammad Hadi. (1415). *Al-Tamhid*. Qom: Islamic Publishing Corporation.
- Maghribi, Abdelkader. (2015). *Derivation and Arabization*. Damascus: The Arabic Language Academy.
- Muqatil bin Suleiman. (1423). *Interpretation of Muqatil bin Suleiman*. Beirut: House of Arab Heritage.
- Makarem Shirazi, Naser. (1421). *Al-Amsal*. Qom: Ali bin Abi Talib School.
- Makarem Shirazi, Naser. (2011). *The Lights of Jurisprudence in the Provisions of the Progeny (marriage)*. Qom: Imam Ali bin Abi Talib publishing house.
- Maleki Miangi, Muhammad Baqer. (1414). *Statement methods*. Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Guidance.

